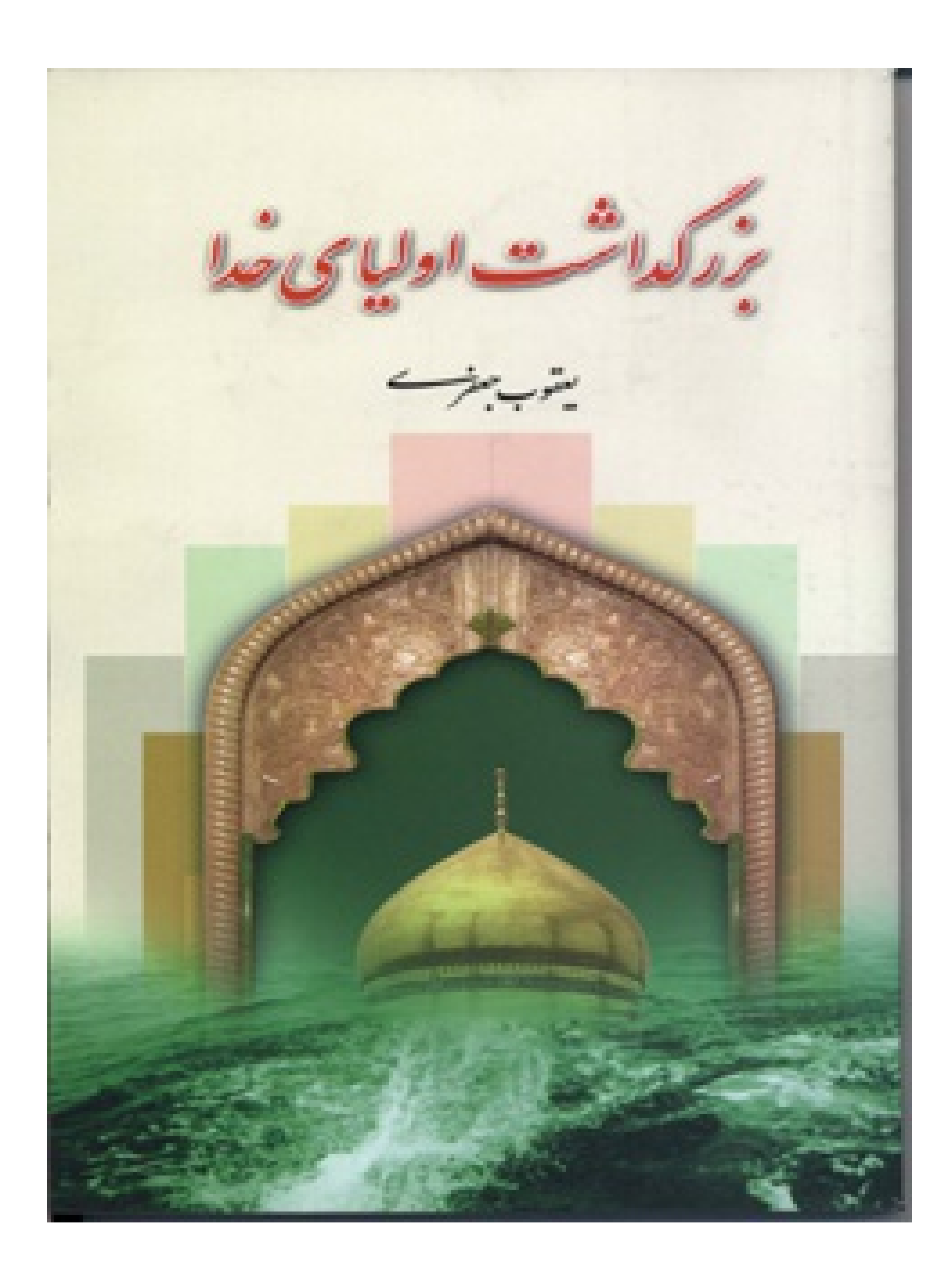

بزرگداشت اولیای خدا
یعقوب جعفری


بسم الله الرحمن الرحیم

بزرگداشت اولیای خدا

نویسنده:

یعقوب جعفری

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بزرگداشت اولیای خدا

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفری یعقوب عنوان و نام پدیدآور : بزرگداشت اولیای خدا/ مولف یعقوب جعفری مشخصات نشر : تهران نشر مشعر، ۱۳۷۲.

مشخصات ظاهری : ۱۲۴ ص

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه ص ۱۲۳ - ۱۲۴

موضوع : اولیا -- کرامتها

موضوع : اولیا

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۶/ج۷ب۴

رده بندی دیویی : ۴۶۸

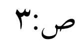
شماره کتابشناسی ملی : م۷۲-۲۳۱۹

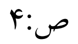
ص:۱

اشاره



ص:۲







ص:۵

ص:۶

[پیش درآمد]

ص:۷

بسم اللّه الرحمن الرحیم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون

ص: ۸

از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام‌خمینی قدس سره حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکهٔ اللّه، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حجّ ابراهیمی قدس سره و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ‌اللّه خامنه‌ای مدّظلّه العالی با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه

ص: ۹

خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آن چه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

ومن اللَّه التوفیق وعلیه التکلان

معاونت آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

مقدمه

ص:۱۰

ص:۱۱

شناخت اولیای خدا و دوست داشتن آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. برکاتی که از این آشنایی حاصل می‌شود جان و دل هر انسان حق‌جویی را نوازش می‌دهد و او را به همسویی و همگامی با اسوه‌های ایمان و تقوا فرا می‌خواند.

اساساً بزرگداشت اولیای خدا و بندگان شایسته او و اظهار علاقه و محبت به آنها در حقیقت ارج نهادن به ارزش‌های معنوی و آرمان‌های توحیدی و موجب افزایش و رشد ایمان و تقوا در وجود انسان است.

برای حصول نتیجه بهتر و بیشتر لازم است که انسان ارتباط خود را با اولیای خدا و نفوس کریمه‌ای که در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارند نزدیک‌تر کند و همراه و همگام با آنها قدم بردارد. این گونه ارتباطها و پیوندها انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که

ص: ۱۲

این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

جهت ایجاد ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با بندگان صالح خدا، پیش از هر چیز باید محبت آنها در دل انسان جای گیرد به گونه‌ای که با محبت آنها زندگی کند و با محبت آنها بمیرد. این یک محبت الهی است که خداوند به بندگان با ایمان خود آن را وعده داده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا». (۱)

و از آن جا که محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نشانی در ظاهر ندارد، برای اظهار و اعلام آن می‌باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد. کارهایی از قبیل تبرّک‌جویی و توسل و استشفاع و استمداد و زیارت قبور و یادآوری اولیای خدا، همه نمودهایی از محبت و علاقه قلبی به آنهاست.

در این رساله ما با استفاده از کتاب و سنت و با استناد به سخنان خدا و رسول و سیره صحابه و تابعین، مشروع و مطلوب بودن این گونه کارها را به اثبات رسانیدیم و نشان دادیم که این کارها هدفی جز اظهار دوستی با کسانی که خداوند دوستی آنها را لازم کرده است، ندارد. ما تصور می‌کنیم که هر مسلمان آزاده‌ای که به شبهات و سخن‌پراکنی‌های این و آن توجه نکند و تنها کتاب خدا و

۱- مریم: ۹۶.

ص: ۱۳

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش روی خود قرار بدهد، به روشنی حقیقت را درک خواهد کرد و خواهد دید که سخنان گروه اندکی که بزرگداشت اولیای خدا را شرک می‌دانند چه قدر سست و بی‌پایه و مغایر با کتاب و سنت و سیره سلف صالح است.

امیدواریم که این رساله موجب روشن شدن اذهان برادران مسلمانی قرار گیرد که تحت تأثیر القائات گروهی افراطی واقع شده و بی‌جهت برادران دینی خود را متهم به گمراهی می‌کنند و از آنها دوری می‌گزینند. همچنین آرزومندیم که حقیقت بر همه آنها روشن شود و بدانند که دوستی اولیای خدا و تعظیم و تکریم آنها، تنها همگامی و همسویی با هدایت یافتگانی است که اقتدا به آنها مایه نجات است:

«أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ». (۱)

یعقوب جعفری

۱ اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اشاره

۱- انعام: ۹۰.

ص: ۱۴

ص: ۱۵

از وقتی که آدم از بهشت رانـده شـد و قـدم بر کره خاکی نهاد و این دوری و مهجوری را به ناچار پذیرا شد، خداوند هرگز او را به حال خود رها نساخت و با ارسال رسل و انزال کتب و ابلاغ پیام‌های خود، وظایف و تکالیف فرزندان آدم را گوشزد کرد و آنان را به عبادت و پرستش خود دعوت نمود.

در این فراخوانی، فرزنـدان آدم دو دسـته شدنـد: گروهی دعوت الهی را نادیـده گرفتنـد و به راه شـیطان رفتنـد و گروهی دیگر این دعوت را با جان و دل اجابت کردنـد و هـدف آفرینش را که همان عبادت خداونـد یکتا بود، شـناختند و در مسـیر الهی قـدم زدند. اینان همان دوستان خدا هستند که خداوند آنها را از تاریکی‌ها بیرون کرده و به سوی نور برده است.

همان گونه که نور دارای شدت و ضعف است، دوستی

ص: ۱۶

خداونـد نیز مراتب و درجـاتی دارد. کسـانی که به مراتب بالاـتری رسـیده‌اند، به مقام ولایت الهی نائل شده‌انـد و ما به چنین افرادی «اولیاء اللَّه» می گوییم.

در قرآن کریم «اولیاء اللَّه» چنین معرفی شده‌اند:

«أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا وَکانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِٔ الدُّنْیا وَفِی الْآخِرَهِٔ لا تَبْدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ». (۱)

«آگاه باشید که برای اولیای خدا، نه ترسی وجود دارد و نه غمگین می‌شوند. آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و پیوسته از خدا می‌ترسند. برای آنها در دنیا و آخرت مژده داده می‌شود. کلمات خدا قابل تغییر نیست و این همان رستگاری بزرگ است».

بعضی از حقایقی که از این آیات می‌فهمیم به قرار زیر است:

۱- «خوف» و «حزن» که اولی نگرانی از آینده است و دومی تأسف بر گذشته، از اولیای خدا به دور است و آنان از آرامش خاطر و اطمینان قلب که از آثار مهم ایمان به خداست، برخوردارند.

۱- یونس: ۶۲- ۶۴.

ص: ۱۷

۲- اولیای خدا دارای دو ویژگی هستند که به وسیله آنها به مقام ولایت الهی رسیده‌اند: اولی ایمان و دومی تقوای مستمر و پایدار. (توجه کنیم که عبارت «وَكانُوا يَتَّقُونَ» به استمرار در تقوا دلالت می‌کند.)

۳- اولیای خدا هم در دنیا و هم در آخرت دارای مقام «بشری هستند. «بشری در آخرت استفاده از نعمت‌های خدا و ورود در بهشت است و در دنیا عبارت است از نوعی ارتباط ویژه میان خدا و ولیّ او- جلّ جلاله- که در لسان احادیث از آن به «مبشّرات» یاد می‌شود:

«عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله انّه قالَ: «لهم البشری فی الحیاة الدنیا، الرؤیا الصالحهٔ یبشر بها المؤمن جزء من ستهٔ واربعین جزءاً من النبوهٔ». (۱)

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بشری که در زندگی دنیا برای اولیاء اللَّه وجود دارد، رؤیای صالحه‌ای است که مؤمن با آن مژده داده می‌شود و آن یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است.

وأیضاً قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «ان الرسالهٔ والنبوهٔ قد انقطعت فلا رسول بعدی ولانبی ولکنّ المبشرات.

قالوا: یا رسول اللَّه و ما المبشرات؟ قال: رؤیا

۱- تفسیر طبری: ج ۷، ص ۱۳۷.

ص: ۱۸

المسلم وهی جزء من أجزاء النبوة». (۱)

باز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «رسالت و نبوت منقطع شده و پیامبری بعد از من نخواهد آمد، اما «مبشـرات» خواهد بود. گفتند: یا رسول اللَّه مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای مسلمان است و آن جزئی از اجزاء نبوت است».

بدون شک «مسلم» در این حدیث شامل هر مسلمانی نیست، بلکه به قرینه آیه و روایات، منظور همان اولیاء اللَّه هستند.

۴- مقـامی که خداونـد به اولیـای خود داده است؛ ماننـد سـنت‌های الهی است و هرگز قابل تغییر و تبـدیل نیست «لا تَبْـدِیلَ لِکَلِماتِ اللَّهِ». (۲)

۵- این مقام، مقام بسیار بزرگ و رستگاری و فلاح عظیمی است که هر کسی نمی‌تواند به آن برسد.

در تفسیر این آیه شریفه و معرفی اولیاء اللَّه، روایات متعددی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده که به عنوان نمونه به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

- قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «ان من عباداللَّه عباداً یغبطهم الأنبیاء والشهداء، قیل: من هم یا رسول اللَّه

۱- الدرّ المنثور: ج ۴، ص ۳۷۶.

۲- یونس: ۶۴.

ص: ۱۹

فلعلّنـانحبّهم؟ قـال: قوم تحـابوا فی اللّه من غیر أموال ولاـ أنسـاب، وجوههم من نور، علی منابر من نور، لا یخافون اذا خاف الناس ولا یحزنون اذا حزن الناس وقرأ: «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ»». (۱)

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «از بنـدگان خـدا کسانی هسـتند که انبیا و شـهدا بر مقام آنها غبطه می‌خورنـد، گفته شد: ای رسول خدا آنان چه کسانی هسـتند دوستشان داشته باشیم؟ فرمود: آنها گروهی هستند که بدون توجه به مال یا نژاد و تنها برای خدا همـدیگر را دوست می‌دارنـد». چهره‌هایشان از نور است و بر منبری از نور قرار دارنـد و چون مردم بترسـند، آنها نمی‌ترسـند و چون مردم اندوهگین شوند آنها اندوهگین نمی‌شوند و این آیه را قرائت فرمود: «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ».

توجه کنیم که طبق این حدیث، مقام و مرتبه اولیاء اللّه از مقام و مرتبه انبیا و شـهدا هم بالاتر است، به گونه‌ای که آنان به مقام اولیاء اللّه غبطه می‌خورند.

مطلب دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که اولیاء اللّه با این اوصاف و نشانه‌ها، ممکن است در هر

۱- تفسیر طبری: ج ۷، ص ۱۳۲.

ص: ۲۰

عصری وجود داشته باشند اما شناخت آنها به شخصه کاری بسیار دشوار است؛ زیرا طبق مفاد آیه شریفه، اولیاء اللّه دارای ایمان و تقوای مستمر و پایدار هستند و برای ما شناختن شخصی که تقوای مستمر دارد و از اوّل تکلیف تا پایان عمر با تقوا و خداترسی زندگی کرده و از معاصی و محرّمات اجتناب نموده است، امری مشکل و شاید هم محال باشد؛ زیرا که این یک حالت درونی است و تنها خدا و خود شخص از آن آگاه است. حال اگر خداوند افراد به خصوصی را به ما معرفی کند که آنها دارای چنین حالتی هستند، در این صورت ما با اطمینان کامل آن افراد را به عنوان اولیاء اللّه خواهیم شناخت. اکنون می‌گوییم در قرآن کریم، خداوند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را افرادی معرفی می‌کند که از هر جهت پاک و از هر گونه رجس و معصیت بدورند، آن هم به این صورت که اراده الهی به پاکی آنها و آلوده نشدنشان به رجس و گناه تعلّق گرفته است و این همان تقوای مستمر است که خداوند در باره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است:

«إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». (۱)

«همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما

۱- احزاب: ۳۳.

ص: ۲۱

خاندان بزداید و پاکتان گرداند».

اکنون ببینیم که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که در این آیه آمده، چه کسانی هستند؟ در احادیث بسیاری که شاید به حدّ تواتر رسیده باشد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اهل بیت خود را معرفی کرده است. به عنوان نمونه به این دو حدیث توجه فرمایید:

حدیث اول:

نزلت هذه الآیهٔ «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» فی بیت أم سلمهٔ فدعا النبیّ فاطمهٔ وحسنا وحسینا فجللهم بکساء وعلیّ خلف ظهره فجللهم بکساء، ثم قال:

اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهیراً. فقالت أمسلمهٔ: وانا معهم یا نبی اللَّه؟ قال: انت علی مکانک وانت إلی خیر». (۱)

این آیه «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» در خانه امّسلمه نازل شد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواند و آنها را با عبایی پوشانید و علی علیه السلام در پشت سر آنها بود. پس همه را با عبایی پوشانید و سپس گفت:

خداوندا! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از

۱- سنن ترمذی: ج ۵، ص ۶۶۳.

ص: ۲۲

آنـان دور کن و آنهـا را پـاک گردان. ام‌سـلمه گفت: یـا رسول اللَّه آیـا منهم از آنان هسـتم؟ فرمود: تو جای خود داری و تو بر خیر هستی».

حدیث دوم:

«عن عائشهٔ قالت: خرج النبی صـلی الله علیه و آله غداهٔ وعلیه مرط مرحّل من شـعر اسود فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسـین فأدخله ثمّ جائت فاطمهٔ فأدخلها ثم جاء علیّ فأدخله ثم قال: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». (۱) عائشه می‌گوید: «پیامبر صـلی الله علیه و آله صـبح‌گاهی بیرون شد و بر او عبایی از موی سـیاه بود. پس حسن بن علی علیهما السـلام آمد، او را زیر عبا گرفت. سـپس حسـین علیه السـلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سـپس فاطمه علیها السـلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس علی آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس گفت: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»». از این دو حـدیث و احـادیث بسـیار دیگری که در این خصـوص وارد شـده است، به خـوبی روشن می‌شـود که منظور از «اهـل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» در آیه شریفه علی، فاطمه،

۱- صحیح مسلم: ج ۷، ص ۱۳۰.

ص: ۲۳

حسن و حسین علیهم السلام هستند. البته این آیه در وسط آیاتی که خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، آمده است اما ضمایر در آیات قبل و بعد که مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است به صورت جمع مؤنث آمده ولی در این آیه به صورت جمع مذکر می‌باشد که نشان می‌دهد مخاطبِ این آیه، غیر از مخاطب آیات قبل و بعد است. با توجه به این قرینه و همچنین احادیث بسیاری که نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم، باید بگوییم که مخاطب این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند و اگر این‌ها شخص یا اشخاص دیگری را از اولاد خودشان به عنوان «اهل بیت» معرفی کنند، بی‌تردید می‌پذیریم؛ زیرا که این پنج نفر به حکم همین آیه، هیچ‌گاه سخن دروغ نمی‌گویند؛ چون دروغ رجس بزرگی است و خداوند رجس را از این‌ها برداشته است.

بنا بر این نتیجه می‌گیریم که اولیاء اللَّه با آن نشانه‌هایی که در قرآن ذکر شده، به صورت نوعی، در هر عصری ممکن است وجود داشته باشند، اما شناختن شخص آنها برای ما مشکل و حتی محال است، مگر این که خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله، اشخاص به خصوصی را به ما معرفی کنند. و در آیه تطهیر برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اوصافی ذکر شده که به وضوح با اوصاف اولیاء اللَّه که در آیه دیگر آمده است، قابل تطبیق می‌باشد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق بارز و

ص: ۲۴

روشن اولیاء اللَّه هستند.

در احادیث بسیاری، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او از شرایط ایمان شناخته شده است:

- عن انس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله: «لا یؤمن أحدکم حتی أکون أحب الیه من والده وولده أجمعین». (۱)

«انس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «هیچ‌یك از شما دارای ایمان نخواهید بود، مگر این که من برای او محبوب‌تر از پدر و فرزندش باشم».

- عن ابی‌سعید الخدری قال، قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«انّ للَّهعزّ وجلّ- حرمات ثلاثاً، مَن حفظهنّ حفظ اللَّه له أمر دینه ودنیاه ومن لم یحفظهنّ لم یحفظ اللَّه له شیئاً: حرمهٔ الإسلام وحرمتی وحرمهٔ رحمی». (۲)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که اگر کسی آنها را حفظ کند، خدا امر دین و دنیای او را حفظ خواهد کرد و اگر حفظ نکند خدا چیزی را برای او حفظ نخواهد کرد: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت خویشانم».

۱- صحیح بخاری: ج ۱، ص ۱۷.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۳، ص ۱۳۵.

ص: ۲۵

– عن الحسن بن علی انّ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال: «الزموا مودّتنا أهل البیت فانّه من لقی اللَّه– عزّ وجلّ– وهو یودّنا دخل الجنهٔ بشفاعتنا والذی نفسی بیده لا ینفع عبداً عمله الا بمعرفهٔ حقنا». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مودّت و دوستی ما خاندان را بر خود لازم بدانید؛ زیرا کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می‌شود. قسم به کسی که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به حال او سودی نخواهد داشت مگر این که حق ما را بشناسد».

۲توسل به اولیای خدا

اشاره

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۷۲.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

برای تقرّب‌جویی به خداونـد و اظهـار خضوع و خشوع و تـذلل و حاجت‌خواهی از درگاه الهی، وسـیله قرار دادن اولیاء اللّه و نفوس کریمه‌ای که در پیشـگاه خدا، مقام و منزلتی دارند و درهای رحمت الهی به روی آنها باز است، کاری شایسـته و عملی خداپسـندانه است و باعث ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با مقام ربوبیت می‌باشد.

اساساً ایجاد رابطه میان «انسان خاکی» با «ذات باریتعالی» بدون واسطه امکان‌پذیر نیست و می‌بینیم خداوند پیام‌های خود را به واسطه افراد به خصوصـی- که همـان انبیـا هسـتند- به مردم ابلاـغ می‌کنـد و هرگز به طـور مسـتقیم بـا مردم سـخن نمی‌گویـد. و انسـان نیز نمی‌توانـد بدون وسـیله و واسـطه با خداوند ارتباط برقرار کند حال این وسـیله ممکن است یک عمل الهی باشد؛ مانند نماز، روزه و عبادات و ممکن است یک شخص الهی باشد مانند

ص: ۲۸

اولیاء اللّه. این معنا در آیات قرآن کریم به روشنی آمده است و تدبر در آنها ما را با حقیقت مطلب آشنا می کند:

۱- «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ وَجاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ». (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به سوی او وسیله‌ای بجویید و در راه او جهاد کنید شاید رستگار شوید».

در این آیه خداوند مؤمنان را دستور می‌دهد که برای تقرّب به خداوند، وسیله‌ای بجویند. البته در این جا نوع وسیله تعیین نشده و معلوم است هر چیزی که مرضیّ خدا و مورد توجه او باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع اشیاء باشد؛ مانند کعبه، حجرالاسود، قرآن و یا از نوع افعال باشد مانند نماز، حج و جهاد و یا از نوع ترک کردنی باشد مانند روزه و یا از نوع اشخاص باشد مانند اولیاءاللّه، از انبیاء، صلحا و شهدا. و بالأخره هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و خدا را به یاد ما بیندازد، می‌تواند وسیله میان ما و خدا باشد. اولیای خدا هم همین حالت را دارند و لذا در بعضی از احادیث، اولیاءاللّه به این صورت معرفی شده‌اند:

۱- مائده: ۳۵.

ص: ۲۹

- عن سعید بن جبیر قال: «سئل النبی صلی الله علیه و آله عن اولیاء اللّه قال: هم الذین اذا رؤا ذکر اللّه». (۱)

«از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره اولیاء اللّه پرسیدند، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی مردم آنها را ببینند خدا را به یاد می‌آورند».

۲- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلا تَفَرَّقُوا». (۲)

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید».

منظور از «حبل اللّه» چیست؟ بدون شک چیزی غیر از خداست چون حبل اللّه از اسم‌های خدا نیست، حال قرآن است یا اسلام، پیامبر است یا پیامبر و ائمه مسلمین، و یا همه این‌هاست؟ هر چه که باشد، بالأخره چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست و به هر حال اولیاء اللّه مصداق روشنی برای حبل اللّه هستند و چنگ زدن به آنها و توسل به آنها موجب تقرب به خداوند می‌شود.

۳- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً». (۳)

۱- تفسیر طبری: ج ۷، ص ۱۳۲.

۲- آل عمران: ۱۰۳.

۳- نساء: ۶۴.

ص: ۳۰

«و اگر آنها هنگامی که بر نفس خود ظلم کردند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند، و رسول هم برای آنان طلب مغفرت کند، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

در این آیه شریفه خداوند مردم را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که برای توبه و استغفار به درگاه خداوند، بهتر است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و ضمن این که خود استغفار می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله میان خود و خدا قرار دهند تا آن حضرت نیز از خداوند برای آنان طلب آمرزش کند. در چنین صورتی توبه آنها پذیرفته خواهد شد. و این مصداق بارز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند آن را به مردم یاد داده است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می‌کند.

البته به زودی این مطلب را مطرح خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله توسل فرقی نمی‌کند و این مطلب در احادیث صحیحه‌ای وارد شده که نمونه‌های آن را خواهیم دید.

توسل در احادیث

مشروعیّت توسل به اولیاء اللَّه و واسطه قرار دادن آنها برای تقرّب به اللَّه و طلب حاجت از او، در روایات و احادیث متعددی آمده و سیره مسلمانان از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تا

ص: ۳۱

کنون بر آن جاری بوده است و این امر نه تنها شرک نیست بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است و کسی که پیامبر و یا اولیاء اللّه را وسیله تقرب به خدا قرار می‌دهد، در واقع خود را در محضر خداوند آن چنان کوچک و بی‌مقدار می‌داند که اطمینان ندارد که خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد و لذا کسانی را که پیش خداوند عرضه‌ای دارند و مورد توجه و لطف او هستند، وسیله قرار می‌دهد تا خداوند به احترام آنها او را نیز از رحمت واسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خضوع و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست.

اکنون بعضی از احادیثی را که در این زمینه وارد شده با هم می‌خوانیم:

۱- عن عثمان بن حنیف انه قال: «ان رجلًا ضریراً أتی النبی صلی الله علیه و آله فقال: ادع اللّه ان یعافینی. فقال: ان شئت دعوت وان شئت صبرت وهو خیر. فقال:

فادعه، فأمره ان یتوضأ فیحسن وضوئه ویصلی رکعتین ویدعو بهذا الدعاء:

اللهم انی اسألک واتوجه الیک بنبیّک نبی الرّحمهٔ یا محمد انّی اتوجّه بک الی ربی فی حاجتی لتقضی، اللهم شفعه فیّ.

قال ابن‌حنیف: فو اللّه ما تفرقنا وطال بنا الحدیث

ص: ۳۲

حتی دخل علینا کأن لم یکن به ضر». (۱)

از عثمان بن حنیف روایت شده که: «مرد نابینایی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و این برای تو بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور داد که وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند:

خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجّه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوندا! او را در باره من شفیع قرار بده.

ابن‌حنیف می‌گوید: به خدا سوگند ما متفرق نشده بودیم و سخن بسیاری نگفته بودیم که آن مرد مجدداً بر ما وارد شد گویا که هیچ آفتی در او نبود».

ترمذی، ابن‌ماجه و حاکم این حدیث را صحیح دانسته‌اند و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، خود به آن شخص، کیفیت توسل- به هنگام حاجت خواستن از خدا- را یاد می‌دهد و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله، یک بار در خطاب به خدا و یک بار هم در خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله تکرار می‌شود. مضمون حدیث بسیار

۱- سنن ابن‌ماجه؛ ج ۱، ص ۴۴۱؛ و مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۱۳.

ص: ۳۳

روشن است و جای هیچ‌گونه توجیه و تأویل نیست. و نکته قابل توجه این است که در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که زنده است وسیله قرار داده شده و ما به زودی اثبات خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام توسل به او، فرقی نمی‌کند.

ضمناً توجه کنیم که در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آن شخص دعا نکرده، بلکه خود او طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند حاجت خواسته و پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله میان خود و خدا قرار داده است.

۲- عن جابر بن عبداللّه أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: «من قال حین یسمع النداء: اللهم ربّ هذه الدعوة التامّة والصلوة القائمة آت محمداً الوسیلة والفضیلة وابعثه مقاماً محموداً الذی وعدته، حلت له شفاعتی یوم القیامة». (۱)

«جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا! ای صاحب این دعوت تامّه و نماز به‌پا داشته شده، بر محمد وسیله و فضیلت بده و او را بر مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید».

۱- صحیح بخاری: ج ۱، ص ۲۵۳.

ص: ۳۴

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث از مسلمان‌ها می‌خواهد که وسیله بودن آن حضرت را از خداوند طلب کنند.

۳- عن ابی‌سعید الخدری قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«ما خرج رجل من بیته الی الصلاهٔ و قال: اللهم اسئلک بحق السائلین علیک و بحق ممشای هذا فانی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا ریاء ولا سمعهٔ وخرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک، فاسئلک ان تعیذنی من النار وان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الّا انت، الّا أقبل اللَّه علیه بوجهه واستغفر له سبعون الف ملک». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس از خانه خود خارج نمی‌شود و این دعا را نمی‌خواند مگر این که خداوند به او روی می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند: خدایا! به حق سائلین درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش‌گذرانی و ریاء و سمعه نبوده، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جستجوی خشنودی تو است، از تو می‌خواهم که مرا از آتش جهنّم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد».

۱- سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۲۶۱.

ص: ۳۵

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیاء اللَّه هستند، توسل بجویند و آنها را واسطه قرار دهند.

۴- وقتی فاطمه بنت اسد از دنیا رفت موقع دفن او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت:

«اللَّه الذی یحیی ویمیت وهو حی لا یموت اغفر لأمی فاطمهٔ بنت اسد ووسع علیها مدخلها بحق نبیک والانبیاء الذین من قبلی». (۱)

«ای خداوندی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند».

۵- عن عمر بن الخطاب قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «لما اقترف آدم الخطیئهٔ قال: یا رب اسئلك بحق محمد الّا غفرت لی». (۲)

عمر بن خطاب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که گفت:

«وقتی آدم آن خطا را مرتکب شد، گفت: پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق محمد مرا ببخشی».

۱- حلیهٔ الاولیاء: ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- کنز العمال: ج ۱۱، ص ۴۵۵.

ص: ۳۶

این احادیث که به عنوان نمونه نقل شد و با اسناد متعددی که بسیاری از آنها صحیح است، در کتب احادیث آمده، بیانگر این حقیقت است که توسل به انبیا و اولیا و سائلان درگاه ربوبی، امری ممدوح است که باعث تقرّب بیشتر بنده به خداوند می‌شود و خود پیامبر صلی الله علیه و آله به نبوّت خود و انبیای گذشته توسل جسته است و به مردم تعلیم داده که هنگام دعا و نیایش و حاجت خواهی از خدا، به مقربان درگاه او توسل کنند.

مطلبی که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد، این است که در مقام توسل به انبیا و اولیا، فرقی بین زنده و مرده آنها نیست؛ زیرا کسی که به آنها توسل می‌جوید، جاه، منزلت، مرتبه و مقامی را که آنها در پیشگاه خدا دارند، وسیله قرار می‌دهد و این جاه و منزلت همواره برای آنها ثابت است- چه در حال حیات و چه در عالم برزخ و چه در روز قیامت- و هرگز کسی به قدرت ظاهری- جسمانی- انبیا و اولیا متوسل نمی‌شود تا گفته شود که پس از مرگ کاری از آنها ساخته نیست، بلکه منظور، توسل به همان مقام و عظمت آنها نزد خداوند است که همواره از آن برخوردارند و لذا دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به حق انبیای گذشته توسل می‌جوید و یا حضرت آدم به حق حضرت محمد صلی الله علیه و آله که هنوز به دنیا نیامده متوسل می‌شود و به طوری که خواهیم گفت سیره مسلمانان از زمان صحابه و تابعین بر

ص: ۳۷

این جاری شده که آنها در کنار قبور انبیا و اولیا به ارواح آنها متوسل می‌شدند.

کسانی که توسل به مردگان را شرک می‌دانند، سخنی عجیب می گویند؛ زیرا اگر توسل به غیر خدا شرک است، چه فرقی می کند که او زنده باشد یا مرده؟

توسل در سیره مسلمین

علاوه بر آیات و احادیثی که نقل کردیم، توسل به اولیای خدا در سیره مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و مسلمانان از صدر اسلام تا کنون همواره در مقام دعا و حاجت خواهی از خداوند، به انبیا و اولیا و صلحا متوسل شده‌اند و مقربان و عزیزان درگاه الهی را که پیش خدا مقام و منزلتی دارند، وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند. اکنون به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

۱- پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه قحطی شدیدی رخ داد مردم شکایت پیش عایشه بردند، او گفت:

«انظروا الی قبر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا یکون بینه و بین السماء سقف». (۱)

«به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کنید و از آن دریچه‌ای به

۱- سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳.

ص: ۳۸

آسمان قرار دهید، به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد» (مردم چنین کردند و باران بارید).

۲- عن انس بن مالک انّ عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال:

«اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا فتسقینا وانا نتوسل الیک بعم نبینا فاسقنا. قال: فیسقون». (۱)

«انس می گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی به‌وسیله عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می کرد و می گفت: خدایا ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می کردی و اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم پس ما را سیراب کن. می گوید: و آنها سیراب می‌شدند».

۳- در عهد عثمان بن عفان مردی پیش عثمان بن حنیف آمد و از این که خلیفه به او توجه نمی کند و حاجت او را بر طرف نمی‌سازد شکایت کرد. ابن‌حنیف با استفاده از سخن پیامبر که پیش از این نقل کردیم به آن مرد گفت: وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو:

«اللهم انی اسئلک واتوجه الیک بنبینا محمد

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۷۵.

ص: ۳۹

نبی‌الرحمهٔ یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فتقضی لی حاجتی». (۱)

«خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است، به سوی تو متوجه می‌شوم. ای محمد من به وسیله تو، به سوی پروردگارم متوجه می‌شوم تا حاجتم براورده شود».

۴- در زمان خلافت عمر خشکسالی به وجود آمد.

بلال بن حرث نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«یا رسول اللَّه استسق لأمتک فانهم هلکوا». (۲)

«ای پیامبر خدا برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند».

۵- از محمد بن حرب هلالی نقل شده که می‌گوید: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم، عربی آمد و گفت: یا رسول اللَّه سلام بر تو باد، خداوند در کتابی که بر تو نازل کرده فرموده است:

« «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ‌الرَّسُولُ لَوَجَدُوااللَّهَ‌تَوَّاباً رَحِیماً» (۳) وقد

۱- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۹، ص ۱۸.

۲- وفاءالوفا: ج ۴، ص ۱۳۷۴.

۳- نساء: ۶۴.

ص: ۴۰

جئتک‌مستغفراًمن ذنبی مستشفعا بک الی ربی»» (۱)

«ومن اینک به سوی تو آمده‌ام در حالی که از گناهانم استغفار می‌کنم و تو را در پیشگاه خداوند شفیع قرار می‌دهم».

۶- ابوجعفر منصور خلیفه عباسی از مالک بن انس، امام مالکیه در باره کیفیت زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سئوال کرد و از او پرسید که آیا به هنگام زیارت، رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کند؟ مالک بن انس در پاسخ گفت:

«لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک ووسیلهٔ ابیک آدم الی اللَّه یوم القیامهٔ بل استقبله واستشفع به فیشفعک اللَّه» قال اللَّه تعالی: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ ...». (۲)

«چرا از او روی بر می‌گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم به درگاه الهی در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده که خدا شفاعت او را در باره تو می‌پذیرد خدا می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ ...»

۷- از امام شافعی درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله این دو بیت شعر

۱- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۳۶۱.

۲- همان: ج ۴، ص ۱۳۷۶.

ص: ۴۱

نقل شده که در آن به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شده است:

آل النبی ذریعتی وهموا الیه وسیلتی

ارجوبهم اعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی (۱)

«آل پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله من به سوی خدا هستند. به وسیله آنها امیدوارم که فردای قیامت، نامه عملم به دست راستم داده شود».

همچنین علی بن میمون از شافعی نقل می کند که او به زیارت قبر ابوحنیفه می‌رفت و می گفت:

اذا عرضت لی حاجهٔ صلیت رکعتین وجئت الی قبره وسألت اللّه الحاجهٔ عنده. (۲)

«چون برای من حاجتی رخ می‌دهد دو رکعت نماز می‌خوانم و به زیارت قبر او می‌روم و حاجت خود را در آن جا از خدا می‌خواهم».

۸- حسن بن ابراهیم ابوعلی الخلال که شیخ حنابله در عصر خود بود می گفت:

«ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الّا سهل اللّه لی ما احب». (۳)

۱- الصواعق المحرقهٔ، ص ۱۷۸.

۲- تاریخ بغداد: ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- همان، ص ۱۲۰.

ص: ۴۲

«هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیافتاد مگر این که به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و به او متوسّل شدم، خداوند آن چه را می‌خواستم به آسانی در اختیار من گذاشت».

۹- ابوبکر محمد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همتای او ابوعلی الثقفی و جمعی از مشایخ که عده آنها زیاد بود به زیارت قبر علی بن موسی‌الرضا علیه السلام در طوس رفتیم.

«فرأیت من تعظیمه یعنی ابن‌خزیمه لتلك البقعة وتواضعه لها وتضرعه عندها ما تحیرنا». (۱)

«از تعظیم و تواضعی که ابن‌خزیمه به این بقعه داشت و تضرعی که آن جا می‌نمود، دچار حیرت شدیم».

از این نمونه‌ها که ذکر کردیم، در کتب حدیث و تاریخ بسیار است و نشان می‌دهد که سیره اصحاب و تابعین و علما و ائمه فقه و حدیث همواره بر این جاری بوده که به اولیای خدا متوسل می‌شدند و در هنگام حاجت خواهی از خداوند، آنها را وسیله قرار می‌دادند. بنا بر این سیره مسلمین بر مشروعیت و حتی استحباب توسل به اولیای خدا، از عهد صحابه و تابعین به بعد محقق بوده است.

۳ تبرک‌جویی از آثار اولیای خدا

۱- تهذیب التهذیب: ج ۷، ص ۳۸۸.

ص: ۴۳

دوست داشتن اولیای خدا و اظهار علاقه و محبت به آنها از آن جهت که آنان بندگان صالح و محبوب خدا هستند، کاری شایسته و عملی نیکوست و خود نوعی تقرّب به درگاه الهی است و خداونـد خود به بنـدگان شایسـته خویش وعده داده که محبت آنها را در دل‌ها قرار بدهد:

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا». (۱)

«کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند به زودی خداوند برای آنها محبتی قرار می‌دهد».

همه می‌دانیم که علاقه و محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نمودی در ظاهر ندارد و برای اظهار و

۱- مریم: ۹۶.

ص: ۴۴

اعلام آن باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است، وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد.

یکی از راه‌های اظهار محبت به اولیای خـدا و پاکان و مقربان درگاه او که شارع مقـدس هم از آن نهی نکرده است، تبرک‌جویی از آثار و نشانه‌های آنان و احترام به هر چیزی است که انسان را به یاد آنها می‌اندازد.

همان گونه که بوسیدن حجرالأسود و طواف دور کعبه و حتی افعال و اذکاری که به عنوان نماز به جا می‌آوریم، همه نشانه‌هایی از اظهـار عبودیت و تـذلل در برابر حقتعـالی است، تبرک جسـتن به آثار اولیای خـدا نیز نمودهایی از علاقه و محبت قلبی ما نسـبت به کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما واجب کرده است.

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا هم پس از رحلت آن حضرت برای اظهار محبت قلبی و عشق درونی خود به آن بزرگوار، به هر چیزی که به پیـامبر صـلی الله علیه و آله نسـبت داده می‌شـد، احترام می‌کردنـد و از آن تبرک می‌جسـتند. همچنـان که یعقوب پیامبر پیراهن یوسف را که نشانی از محبوب بود، بر دیده نهاد و چشمانش بینا شد. (۱)

اکنون به روایاتی در این زمینه توجه فرمایید:

۱- یوسف: ۹۶.

ص: ۴۵

۱- عن عون بن ابی‌جحیفهٔ عن ابیه قال اتیت النبی صلی الله علیه و آله:

«وهو فی قبهٔ حمراء من آدم ورأیت بلالًا اخذ وضوء النبی صلی الله علیه و آله والناس یتبادرون الوضوء فمن اصاب منه شیئاً تمسح به ومن لم یصب منه شیئاً اخذ من بلل صاحبه». (۱)

«عون از پدرش نقل می‌کند که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او در خیمه‌ای از پوست دباغی شده قرار داشت و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرد.

مردم به آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شتابند هر کس از آن آب می‌گیرد، آن را بر سر خود می‌کشد و هر کس که نمی‌تواند از آن آب بگیرد، از رطوبت دست رفیقش اخذ می‌کند».

۲- عن ابی‌جحیفهٔ قال:

«خرج رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله: بالهاجرهٔ الی البطحاء فتوضأ ثم صلی الظهر رکعتین والعصر رکعتین وبین یدیه عنزهٔ. قال: کان یمرّ من ورائها المارهٔ وقام الناس فجعلوا یأخذون یدیه فیمسحون بها وجوههم. قال:

فاخذت بیده فوضعتها علی وجهی فاذا هی ابرد من الثلج واطیب من رائحهٔ المسک». (۲)

۱- صحیح بخاری: ج ۷، ص ۲۸۳.

۲- همان: ج ۵، ص ۲۹، باب صفهٔ النبی صلی الله علیه و آله.

ص: ۴۶

«ابی‌جحیفه می‌گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام ظهر به بطحاء رفت و وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را هر کدام دو رکعت خواند و در مقابل او عصایی بود.

می‌گوید: از پشت آن رهگذران می‌رفتند. مردم ایستادند و دست‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گرفتند و به صورت خود می‌کشیدند. می‌گوید: من نیز دست‌های او را گرفتم و به صورتم کشیدم و دیدم که دست‌های حضرت از برف سردتر و از مشک خوشبوتر بود».

۳- قال ابوبردهٔ قال لی عبداللّٰه بن سلام:

«الا اسقیک فی قدح شرب منه النبی صلی الله علیه و آله». (۱)

ابوبرده می‌گوید: عبداللّٰه بن سلام به من گفت: «آیا تو را با کاسه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن آب نوشیده سیراب نکنم؟»

همین کاسه به دست عمر بن عبدالعزیز افتاد و آن را نگاه‌داشت. (۲)

همچنین بخاری در صحیح خود بأبی‌داود تحت عنوان:

«باب ما ذکر من درع النبی وعصاه وسیفه وقدحه وخاتمه وما استعمل الخلفاء بعده من ذلک مما لم

۱- صحیح بخاری: ج ۷، ص ۲۰۶.

۲- همان: ج ۷، ص ۲۰۷.

ص: ۴۷

یذکر قسمته ومن شعره ونعله وآنیته مما یتبرک اصحابه وغیرهم بعد وفاته». (۱)

«باب آن چه ذکر شده از زره پیامبر صلی الله علیه و آله و عصا و شمشیر و کاسه و انگشتر او و آن چه خلفاء بعد از او و آن را به کار بردند. و موی و کفش و ظرف پیامبر صلی الله علیه و آله که صحابه و غیرصحابه پس از مرگ آن حضرت از آن تبرک می‌جستند».

آن گاه بخاری در ذیل همین باب روایات متعددی می‌آورد.

۴- عن سلمهٔ بن الاکوع قال:

«بایعت النبی صلی الله علیه و آله بیدی هذه فقبلناها فلم ینکر ذلک». (۲)

سلمهٔ بن اکوع می‌گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله با این دستم بیعت کردم پس آن را بوسیدیم و او اعتراض نکرد».

۵- جاء الأشج یمشی حتی أخذ بید النبی صلی الله علیه و آله فقبلها فقال له النبی اما ان فیک لخلقین یحبهما اللّٰه ورسوله ...» (۳)

«اشج راه می‌رفت تا این که دست پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲- حیاهٔ الصحابهٔ: ج ۲، ص ۴۸۳.

۳- همان، ص ۴۸۴.

ص: ۴۸

و بوسید. پیامبر به او فرمود: در تو دو خصلت وجود دارد که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

۶- عن یحیی بن الحارث قال:

«لقیت واثلهٔ بن الأسقع فقلت: بایعت بیدک هذه رسول اللّه صلی الله علیه و آله؟ فقال: نعم. قلت: اعطنی یدک اقبلها فاعطانیها فقبلتها». (۱)

«یحیی بن حارث می‌گوید: واثلهٔ بن اسقع را ملاقات کردم و گفتم: آیا با این دست خود با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردی؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دست خود را داد و من آن را بوسیدم».

۷- عن ابی‌جدعان قال ثابت لأنس:

«أمسست النبی صلی الله علیه و آله بیدک؟ قال: نعم. فقبّلها». (۲)

ابوجدعان می‌گوید: ثابت به انس گفت:

«آیا پیامبر صلی الله علیه و آله را با دست خود لمس کرده‌ای؟ گفت:

آری. پس دست او را بوسید».

۸- عن عمار بن ابی‌عمار ان زید بن ثابت رکب یوماً فأخذ ابن‌عباس برکابه. فقال:

۱- مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۴۲.

۲- حیاهٔ الصحابهٔ: ج ۲، ص ۴۸۵.

ص: ۴۹

«تنح یا ابن‌عم رسول اللّه. فقال: هکذا امرنا ان نفعل بعلمائنا وکبرائنا. فقال زید: ارنی یدک. فأخرج یده فقبلها فقال: هکذا امرنا ان نفعل بأهل بیت نبینا». (۱)

«روزی زید بن ثابت سوار مرکب شده بود ابن‌عباس رکاب او را گرفت. او گفت: ای پسرعموی رسول خدا رها کن. پس ابن‌عباس گفت: به ما این چنین امر شده که باید با علماء و بزرگان خود این گونه رفتار کنیم.

زید گفت: دست خود را به من نشان بده، ابن‌عباس دستش را بیرون آورد پس زید دست او را بوسید و گفت: به ما امر شده که با اهل بیت پیامبر خود این طور رفتار کنیم».

۹- عن علی علیه السلام قال:

«لما رمس رسول اللّه صلی الله علیه و آله جائت فاطمهٔ علیها السلام فوقفت علی قبره و اخذت قبضهٔ من تراب القبر ووضعت علی عینیها وبکت». (۲)

از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل شده که:

«چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دفن شد، فاطمه علیها السلام آمد و مقابل قبر او ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشت و بر چشمانش نهاد و گریه کرد».

۱- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۳۹۶.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۵۰

۱۰- عن ابی‌الدرداء:

«انّ بلالًا رأی فی منامه النبی صلی الله علیه و آله وهو یقول له: ما هذه الجفوهٔ یا بلال اما آن لک ان تزورنی یا بلال؟ فانتبه حزینا وجلًا خائفاً فرکب راحلته وقصد المدینهٔ واتی قبر النبی صلی الله علیه و آله فجعل یبکی عنده ویمرّغ وجهه علیه واقبل الحسن والحسین فجعل یضمهما علی صدره ویقبلهما». (۱)

ابودرداء می گوید:

«بلال پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دید که به او می گوید: این چه جفایی است ای بلال، ای وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد در حالی که محزون و غمگین بود. پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد و به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و آن جا گریه می کرد و صورت خود را با خاک قبر، خاک مالی می‌نمود. حسن و حسین آمدند، آنها را هم به سینه می‌چسبانید و می‌بوسید».

۱۱- عن داود بن ابی‌صالح قال:

«أقبل مروان یوماً فوجد رجلًا واضعاً وجهه علی

۱- تهذیب تاریخ دمشق: ج ۲، ص ۲۵۹.

ص: ۵۱

القبر فقال: أتَدری ما تصنع؟ فاقبل علیه فاذاً هو ابوایوب. فقال: نعم جئت الی رسول اللّه ولم آت الحجر. سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: لاتبکو علی الدین اذا ولیه أهله ولکن ابکوا علی الدین اذا ولیه غیراهله». (۱)

«روزی مروان مردی را دید که صورت خود را بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است، پس گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ آن مرد به او متوجه شد و او ابوایوب بود.

پس گفت: آری من به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده‌ام و به سوی سنگ نیامده‌ام. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: وقتی افراد شایسته متصدی دین شدند بر حال دین گریه نکنید اما اگر نااهلان متصدی آن شدند بر دین گریه کنید».

۱۲- ذکر الخطیب بن جملهٔ:

«ان ابن‌عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف وان بلالًا وضع خدیه علیه ایضاً». (۲)

«خطیب بن جملهٔ می‌گوید که: ابن‌عمر دست راست خود را بر قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذاشت و بلال نیز صورت خود را بر آن می‌نهاد».

۱- مجمع الزوائد: ج ۵، ص ۲۴۵.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۵۲

۱۳- عن ابراهیم بن عبدالرحمن:

«انه نظر الی ابن‌عمر وضع یده علی مقعد النبی صلی الله علیه و آله من المنبر ثم وضعها علی وجهه». (۱)

از ابراهیم بن عبدالرحمن نقل شده که

«او دیده است که ابن عمر دست خود را به محل نشستن پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر، قرار می‌داد، سپس آن را بر صورت خود می‌کشید».

۱۴- عن عبداللّه بن احمد بن حنبل قال:

«سألت ابی عن الرجل یمسّ منبر رسول اللّه صلی الله علیه و آله ویتبرک بمسه ویقبله ویفعل بالقبر مثل ذلک رجاء ثواب اللّه تعالی. قال: لا بأس به». (۲)

عبداللّه بن احمد بن حنبل می‌گوید:

«از پدرم در باره مردی پرسیدم که منبر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله را مسّ می‌کند و از آن تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و با قبر نیز همین گونه رفتار می‌کند و این کارها را به امید ثواب خدا انجام می‌دهد. گفت:

اشکالی ندارد».

۱- حیاة الصحابهٔ: ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۴۰۴.

ص: ۵۳

از مجموع این احادیث و آثار، روشن می‌شود که تبرک‌جویی از آثار انبیا و اولیای خدا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین، امر معمول و مرسومی بوده و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه از آن نهی نکرده‌اند و این یک نوع تعظیم و احترام نسبت به آنان بوده است.

۴ زیارت قبور اولیای خدا

اشاره

ص:۵۴

ص:۵۵

حضور در کنار قبور انبیا و اولیا و بندگان صالح خدا و اندیشیدن در باره شخصیت معنوی آنها و این که آنان چگونه در اثر تهذیب نفس و ایمان و تقوا به مقام قرب الهی رسیده‌اند، آثار تربیتی فراوانی در وجود انسان دارد و انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

همچنین زیارت قبور اولیای خدا، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و به انسان فرصت می‌دهد که در باره مرگ و عالم آخرت بیندیشد و روز قیامت را به یاد آورد.

یادآوری عالم آخرت و روز جزا در تقویت ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از گناهان، انگیزه‌ای بسیار نیرومند است. و انبیا و اولیا همیشه با یاد آخرت زندگی می‌کردند.

خداوند کریم در قرآن از ابراهیم و اسحاق و

ص: ۵۶

یعقوب– سه تن از پیامبران عالیقدر– نام می‌برد و در مقام تعریف از آنها می‌فرماید:

«وَ اذْکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ أُولِی الْأَیْدِی وَالْأَبْصارِ إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِکْرَی الدَّارِ». (۱)

«و به‌یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دست‌ها و دیده‌ها بودند، ما آنها را به این ویژگی مخصوصشان کردیم که آخرت را یاد می‌کردند».

یکی از آثار حتمی و روشن زیارت قبور، عبرت‌آموزی از مردگان و یادآوری عالم آخرت است.

این حقیقت در احادیث متعددی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده به روشنی ذکر شده است و ما به زودی بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد.

به خاطر همین آثار تربیتی و خواص معنوی است که از نظر اسلام، زیارت قبور یکی از مستحبات به شمار آمده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن دستور داده است و خود به زیارت قبور می‌رفت و آداب زیارت و کیفیت سلام دادن به اموات را به اصحاب خود تعلیم می‌کرد.

البته از احادیثی که در این زمینه وارد شده، چنین

۱– ص: ۴۵– ۴۶.

ص: ۵۷

استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ابتدا از زیارت قبور نهی کرده بود، اما بعدها این ممنوعیت برداشته شد و مردم را به زیارت قبور امر فرمود.

شایـد علت نهی قبلی این باشد که در آن زمان مردگان غالباً مشـرک و بت‌پرست بودند و پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌خواست هر گونه رابطه‌ای را میان مسـلمانان و مشـرکان قطع کند. به خصوص این که مردم، تازه مسلمان شده بودند و ممکن بود که بر سر قبور مردگان خود سـخنان باطل و شـرک‌آمیزی به زبان بیاورنـد. اما بعـدها که اسـلام قوت گرفت و مبانی توحید در میان مردم محکم‌تر شـد و از طرفی جمعیت مسـلمان افزایش یـافت و تعـدادی از آنهـا از دنیا رفتنـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله ممنوعیت زیارت قبور را برداشت و به مردم دستور داد که به زیارت قبور بروند تا از آثار تربیتی آن استفاده کنند.

اکنون توجه شـما را به چند حدیث که در این زمینه وارد شده جلب می‌کنیم و این نکته را خاطرنشان می‌سازیم که در این احادیث، «امر» بعـد از «نهی» تنهـا برای ابـاحه و رفع ممنوعیت نیست بلکه به حکم این که پیـامبر صـلی الله علیه و آله منافع زیارت قبور را بیان فرموده دلیل بر ممدوحیت و استحباب موضوع می‌باشد.

۱- عن بریدهٔ قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«قد کنت نهیتکم عن زیارهٔ القبور فزوروها فانها

ص: ۵۸

تذكر الآخرة». (۱)

بریده می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را به یاد شما می‌آورد».

۲- عن انس قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها فانها ترق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجراً». (۲)

انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس قبرها را زیارت کنید که قلب را نرم و چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می‌آورد، اما سخن بیهوده نگویید».

۳- عن انس قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذكركم الموت». (۳)

۱- سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۷۰.

۲- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۴۶.

۳- مستدرك حاکم: ج ۱، ص ۳۷۵.

ص: ۵۹

انس می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید؛ زیرا که شما را به یاد مرگ می‌اندازد».

از این گونه روایات بسیار است و صاحبان صحاح و سنن و مسانید آنها را نقل کرده‌اند و در بعضی از آنها آداب زیارت و این که زائر چگونه به صاحب قبر سلام کند و چه بگوید، نیز آمده است.

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

علاوه بر روایاتی که به طور عموم بر استحباب زیارت قبور دلالت می‌کند، روایات دیگری هم در خصوص استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که مقداری از آنها را نقل خواهیم کرد اما پیش از آن می‌گوییم:

خداوند در قرآن کریم به گنهکاران دستور می‌دهد که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و ضمن این که خودشان استغفار می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم از جانب آنها از خداوند طلب آمرزش کند. (۱) و در جایی از قرآن کسانی را که از خانه خود به قصد هجرت به سوی خدا و پیامبرش خارج می‌شوند،

۱- نساء: ۶۴.

ص: ۶۰

ستایش می‌کند. (۱) و از طرفی می‌دانیم که مرده و زنده پیامبر تفاوتی ندارد و آن حضرت پس از مرگ هم اعمال امت خود را زیر نظر دارد. این حقیقت در حدیث صحیحی چنین آمده است:

عن عبداللَّه بن مسعود عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

«ان للَّه‌ملائکهٔ سیّاحین یبلغون عن امتی السلام.

قال وقال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: حیاتی خیر لکم تحدثون وتحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض علیّ اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت اللَّه علیه وما رأیت من شر استغفرت اللَّه لکم». (۲)

ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«خدا را فرشتگانی است که همواره در حال سیر هستند و سلام امت مرا به من می‌رسانند. همچنین فرمود: زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می‌کنیم و مرگ من نیز برای شما خیر است زیرا که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر عمل خیری دیدم خدا را ستایش می‌کنم و اگر عمل شرّی دیدم از خداوند برای شما طلب آمرزش می‌کنم».

با توجه به مضمون این حدیث، همان گونه که وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات او مایه خیر و برکت است، در حال

۱- همان: ۱۰۰.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۶۱

ممـات نیز همـان حـالت را دارد و آن حضـرت پس از مرگ هم نـاظر اعمـال امت خود می‌باشـد و همان گونه که در حال حیات بر گنهکـاران اسـتغفار می‌کرد، در حال ممات هم اسـتغفار می‌کنـد و فرقی میان حیات و ممات او نیست. بنا بر این، رفتن به زیارت قبر پیـامبر صـلی الله علیـه و آله و درخـواست اسـتغفار از آن حضـرت، درست مثـل این است که در حـال حیـات به محضـر او برسـیم و تقاضای اسـتغفار کنیم و آیاتی که رفتن به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله را کاری پسندیده معرفی می‌کند، شامل زیارت قبر او هم می‌شود.

از این گذشـته، احادیث متعددی از طرق مختلف در باره اسـتحباب زیارت قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد شده که چند نمونه از آن را می‌آوریم:

۱- عن عبداللّه بن عمر قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«من زار قبری وجبت له شفاعتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می‌شود».

۲- عن عبداللّه بن عمر قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«من حج فزار قبری بعد موتی کان کمن زارنی

۱- سنن دارقطنی: ج ۲، ص ۲۷۸.

ص: ۶۲

فی حیاتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس حج کند آن‌گاه قبر مرا پس از مرگم زیارت نماید، مانند این است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است».

۳- عن حاطب بن ابی بلتعه قال قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله:

«من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی». (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند مانند کسی است که در حال حیاتم زیارت کرده است».

احادیث درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب روایی و جوامع حدیثی با تعبیرها و جملات مختلف فراوان آمده است و در طول قرون، محدثان و حفاظ به نقل آنها پرداخته‌اند و با توجه به مجموع احادیث وارده نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

همچنین سیره مسلمین از عصر صحابه به این طرف، بر این جاری بوده که با اشتیاق تمام از دور و نزدیک به

۱- سنن بیهقی: ج ۵، ص ۲۴۶.

۲- سنن دارقطنی: ج ۲، ص ۲۷۸.

ص: ۶۳

زیارت قبر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌شتافتند و آن را وسیله تقرب به خدا می‌دانستند.

سفر برای زیارت قبور

همان گونه که گفتیم زیارت قبور مؤمنین و اولیای خدا و به خصوص قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک امر استحبابی است که در روایات صحیحه به آن امر شده است. بنا بر این اگر کسی برای زیارت قبور، از شهری به شهری سفر کند، این سفر نیز استحبابی خواهد بود؛ زیرا که برای یک امر مستحب انجام می گیرد.

وقتی رفتن به زیارت قبور طبق احادیث صحیحه مشروع و مستحب باشد، چه فرقی می کند که انسان از خانه خود به قصد زیارت قبوری که در شهر خود اوست خارج شود و یا از شهری دیگر به قصد زیارت قبوری که در شهری دیگر است سفر کند؟ به هر حال مسافتی را برای این منظور طی می کند حال این مسافت کم باشد یا زیاد، تفاوتی در اصل موضوع نمی کند و در هر دو صورت، رفتن به قصد زیارت است.

در این مورد نیز احادیث متعددی وجود دارد که به روشنی مشروعیت سفر برای زیارت قبور را ثابت می کند.

اکنون به چند نمونه توجه فرمایید:

۱- عن ابی‌هریرهٔ قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله حین مرّ علی

ص: ۶۴

شهداء احد:

«أشهد ان هؤلاء شهداء عند اللَّه یوم القیامهٔ فأتوهم وزوروهم والذی نفسی بیده لا یسلّم علیهم احد الی یوم القیامهٔ الاردوا علیه». (۱)

ابوهریره می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی از کنار جنازه‌های شهدای احد عبورمی کرد، فرمود: شهادت می‌دهم که این‌ها در روز قیامت در پیشگاه خداوند شهدا هستند، پس به سوی آنهابروید وآنها رازیارت کنید. قسم‌به‌خدایی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هیچ کس به آنها سلام نمی‌دهد مگر این که آنها جواب سلام او را می‌دهند».

۲- عن طلحهٔ بن عبیداللَّه قال:

«خرجنا مع رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یرید قبور الشهداء ... الی ان قال: فلما جئنا قبور الشهداء قال: هذه قبور اخواننا». (۲)

طلحهٔ بن عبیداللَّه می گوید:

«با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم و آن حضرت قبور شهدا

۱- مستدرک حاکم: ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- سنن ابی‌داود: ج ۱، ص ۳۱۹.

ص: ۶۵

را اراده کرده بود وقتی به قبور شهدا رسیدیم فرمود:

این قبور برادران ماست».

منظور از قبور شهدا در این جا قبور شهدای احد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

۳- عن ابی‌الدرداء ان بلالًا رأی فی منامه النبی صلی الله علیه و آله وهو یقول له:

«ما هذه الجفوهٔ یا بلال اما آن لک ان تزورنی یا بلال؟ فانتبه حزینا وجلًا خائفاً فرکب راحلته وقصد المدینهٔ واتی قبر النبی ...» (۱)

(این حدیث را به‌طور کامل در صفحه ۵۰ نقل کردیم).

۴- علی بن الحسین عن أبیه قال:

«کانت فاطمهٔ تزور قبر عمّها حمزهٔ فی کل جمعهٔ فتصلّی وتبکی عنده». (۲)

«فاطمه علیها السلام هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آن جا نماز می‌خواند و گریه می کرد».

۵- عن شهر بن حوشب قال لما اسلم کعب الأحبار عند عمر وهو فی بیت المقدس، فرح عمر با سلام کعب الأحبار،

۱- تهذیب تاریخ دمشق: ج ۲، ص ۲۵۹.

۲- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۷۸.

ص: ۶۶

ثم قال:

«هل لک ان تسیر معی الی المدینهٔ فتزور قبر النبی صلی الله علیه و آله وتتمتع بزیارته؟ قال نعم یا امیرالمؤمنین انا افعل ذلک». (۱)

چون کعب الاحبار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت المقدس بود، عمر از اسلام آوردن کعب الاحبار خوشحال گردید و به او گفت:

«آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنی و از زیارت او لذت ببری؟ او گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد».

با توجه به این احادیث و نیز سیره مستمره مسلمین، سفر برای زیارت قبور امری مشروع و مستحب است و به طوری که قبلًا نیز گفتیم از آن جا که زیارت قبور به طور مسلم و به حکم احادیث صحیح یک عمل استحبابی است، سفر برای انجام این عمل نیز مستحب خواهد بود.

تنها چیزی که باید در این جا مورد بررسی قرار گیرد، احادیث معروف به «شد رحال» است که با عبارت‌های مختلف از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده از جمله این حدیث:

۱- فتوح الشام: ج ۱، ص ۲۴۴.

ص: ۶۷

عن ابی‌هریرهٔ قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«لا تشد الرحال الّا الی ثلاثهٔ مساجد مسجدی هذا و مسجدالحرام والمسجدالأقصی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بار سفر بسته نمی‌شود مگر برای سه مسجد:

مسجد من، مسجدالحرام و مسجدالاقصی».

بعضی با استناد به این حدیث گمان کرده‌اند که مسافرت برای زیارت قبور انبیا و اولیا و حتی قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حرام است؛ زیرا که در این حدیث از مسافرت به غیر سه مسجد مذکور نهی شده است. در صورتی که حدیث یاد شده به هیچ وجه در مقام نهی از مسافرت به غیر مساجد سه گانه نیست بلکه در مقام بیان فضیلت و برتری آن سه مسجد بر مساجد دیگر است و این که ثواب نماز خواندن در آن مساجد به حدی است که ارزش آن را دارد که انسان رنج سفر را تحمل کند و برای درک ثواب و کسب فیض به آن سه مسجد برود. و اساساً این حدیث به سه تعبیر نقل شده و هیچ یک از آنها در مقام انشاء حکم و امر و نهی نیست بلکه به صورت اخبار است. این سه تعبیر عبارتند از:

لا تشد الرحال الّا الی ثلاثهٔ مساجد ...

۱- صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۲۶.

ص: ۶۸

انما یسافر الی ثلاثهٔ مساجد ...

تشد الرحال الی ثلاثهٔ مساجد ... (۱)

دقت در عبارت حدیث به خوبی نشان می‌دهد که منظور حدیث، نهی از مسافرت‌های دیگر نیست بلکه حدیث فضیلت این سه مسجد نسبت به مساجد دیگر را بیان می‌کند و همه می‌دانیم که مسافرت برای جهاد یا طلب علم و حتی برای سیر در زمین از نظر اسلام مستحب است و نیز مسافرت به «عرفات» و «مشعر» و «منی» برای کسی که حج به جا می‌آورد واجب است.

دیگر این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردم را برای رفتن به قصد مسجد قبا که در آن زمان کیلومترها از مدینه فاصله داشت ترغیب فرموده و خود نیز معمولاً روزهای شنبه به مسجد قبا عزیمت می‌کرد.

عن سهل بن حنیف قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«من تطهر فی بیته ثم أتی مسجد قباء فصلی فیه صلاهٔ کان له کأجر عمرهٔ». (۲)

«هر کس در خانه‌اش خود را پاک کند سپس به مسجد قبا برود و در آن جا نماز بخواند برای او ثواب یک عمره داده می‌شود».

۱- هر سه تعبیر در: صحیح مسلم: ج ۴، ص ۱۲۶.

۲- سنن ابن‌ماجه: ج ۱، ص ۴۵۳.

ص: ۶۹

عن ابن‌عمر قال:

«کان النبی یأتی مسجد قباء کل سبت ماشیاً و راکباً». (۱)

«پیامبر خدا هر روز شنبه به مسجد قبا می‌رفت، گاهی پیاده و گاهی سواره».

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از اصحاب برای زیارت قبور شهدای احد از مدینه خارج می‌شدند و به محل قبور آنها می‌رفتند. احایث مربوط به این قسمت را پیش از این آوردیم.

زیارت قبور برای زن‌ها

زن‌ها نیز مانند مردها می‌توانند به زیارت قبور بروند و از آثار و فواید آن مانند عبرت‌آموزی و یادآوری آخرت بهره‌مند شوند و در این حکم مانند بسیاری از احکام الهی، میان زن و مرد فرقی نیست. البته اگر زنی رفتن به زیارت قبور را بهانه‌ای برای حضور در میان مردها و نوعی خودنمایی قرار دهد کار حرامی کرده و برای او رفتن به زیارت ممنوع است؛ زیرا که این امر زمینه‌ای برای فساد و انحراف اخلاقی است که باید از آن جلوگیری شود. از این رو است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زن‌هایی را که پیوسته به زیارت

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۳۷.

ص: ۷۰

قبور می‌رفتند و این کار مداوم آنها بود لعنت کرده است:

عن ابن‌هریرهٔ:

«ان رسول اللّه لعن زوارات القبور». (۱)

«ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که او زن‌هایی را که همواره کارشان زیارت قبور است لعنت کرد».

در این حدیث زن‌هایی که «زوارات» باشند مورد لعن قرار گرفته‌اند و می‌دانیم که کلمه «زوارات» صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت و مداومت دارد. بنا بر این منظور پیامبر صلی الله علیه و آله زن‌هایی است که زیارت قبور را کار همیشگی خود قرار داده‌اند و در مظان تهمت و فتنه‌انگیزی و ایجاد فساد اخلاقی هستند.

اما اگر زنی صرفاً برای کسب ثواب و عبرت‌آموزی و تذکر عالم آخرت و دادن سلام به اهل قبور به زیارت آنها برود و خوف از فتنه نباشد، کاری مشروع و مستحب انجام داده و لعن پیامبر صلی الله علیه و آله شامل آنها نمی‌شود.

دیگر این که ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است:

«ان هذا کان قبل ان یرخص النبی صلی الله علیه و آله فی زیارهٔ القبور فلما رخص دخل فی رخصته الرجال والنساء».

۱- سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۷۲.

ص: ۷۱

«این امر مربوط به زمانی می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز برای زیارت قبور اجازه نداده بود و چون اجازه آن را داد، هم مردها و هم زن‌ها داخل در آن اجازه شدند».

به همین جهت است که می‌بینیم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از او، گاهی زن‌ها به زیارت قبور می‌رفتند و مورد نهی واقع نمی‌شدند، حتی خود پیامبر صلی الله علیه و آله به عائشه آداب زیارت قبور و کیفیت سلام دادن به آنها را تعلیم داده است.

اکنون به احادیثی در این زمینه توجه فرمایید:

۱- عن عائشهٔ فی حدیث طویل قالت قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«... فأمرنی ربی آتی البقیع فاستغفرلهم. قلت کیف أقول یا رسول اللَّه؟ قال: قولی: السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین. یرحم اللَّه المستقدمین منا والمستأخرین وانا ان شاء اللَّه بکم لا حقون». (۱)

عایشه در حدیث مفصلی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «پروردگارم به من دستور داد که به بقیع بروم و بر آنها طلب آمرزش کنم. گفتم: من چه بگویم ای رسول خدا؟ فرمود: بگو سلام بر اهل دیار از مؤمنین و مسلمین. خداوند گذشتگان و بازماندگان

۱- سنن نسائی: ج ۴، ص ۹۳.

ص: ۷۲

از ما را رحمت کند و ما به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد».

۲- عن عبداللَّه بن ابی‌ملیکهٔ ان عائشهٔ اقبلت ذات یوم من المقابر فقلت لها:

«یـا امّ‌المؤمنین من این اقبلت؟ قـالت من قـبر اخی عبـدالرحمان. فقلت لهـا: الیس کـان نهی رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله عن زیـارهٔ القبور؟ قالت نعم کان نهی عن زیارهٔ القبور ثم امر بزیارتها». (۱)

ابن‌ابی‌ملیکه می گوید:

«روزی عایشه از طرف قبرستان می‌آمد به او گفتم:

ای ام‌المؤمنین از کجا می‌آیی؟ گفت: از قبر برادرم عبدالرحمن. گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله از زیارت قبور نهی نکرده بود؟ گفت: آری نهی کرده بود اما بعدها به زیارت قبور امر کرد».

۳- «کانت فاطمهٔ تزور قبر عمها حمزهٔ کل جمعهٔ». (۲)

«فاطمه علیها السلام در هر روز جمعه قبر عمویش حمزه علیه السلام را زیارت می کرد».

۱- نیل الاوطار: ج ۴، ص ۱۱۰.

۲- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۷۸.

ص: ۷۳

این روایت را پیش از این به طور کامل نقل کردیم.

۴- عن انس بن مالک قال:

«مرّ النبی صلی الله علیه و آله بامرأة تبکی عند قبر فقال: اتقی اللّه واصبری. قالت: الیک عنی فانک لم تصب بمصیبتی ولم تعرفه. فقیل لها: انه النبی صلی الله علیه و آله فأتت باب النبی صلی الله علیه و آله فلم تجد عنده بوابین. فقالت: لم اعرفک فقال: الصبر عند الصدمة الاولی» (۱)

انس بن مالک می‌گوید:

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار زنی گذشت که بر سر قبری گریه می‌کرد به او فرمود: از خدا بترس و صبر داشته باش. او گفت: مرا رها کن، تو به مصیبتی که من گرفتار شده‌ام گرفتار نشده‌ای و آن زن پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناخته بود وقتی به او گفتند که او پیامبر است، به در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دربانی را پیش او ندید پس گفت: ترا نشناختم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صبر در هنگام مصیبت بهتر است».

می‌بینید که پیامبر صلی الله علیه و آله آن زن را فقط دعوت به صبر نمود و از زیارت قبر او را منع نکرد. این حدیث و احادیث قبلی به روشنی دلالت می‌کند که زن‌ها هم می‌توانند به زیارت

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۱.

ص: ۷۴

قبور بروند و این که در بعضی از روایات از آن نهی شده یا مربوط به زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز زیارت قبور را اجازه نداده بود و یا در باره زن‌هایی است که زیارت قبور را برای خود کاری مداوم و مستمر قرار داده بودند و احتمال فساد اخلاقی و فتنه‌انگیزی در باره آنها بود.

۵ تعمیر قبور اولیای خدا

اشاره

ص: ۷۵

بزرگداشت اولیای خدا در حقیقت ارج نهادن به ایمان و تقوا و ارزش‌های معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد. خداوند پیامبر خود را به‌عنوان اسوه حسنه و الگو و نمونه برای مسلمانان معرفی فرموده و همچنین محبت اهل بیت علیهم السلام و اصحاب کبار پیامبر صلی الله علیه و آله و دوستی اولیای خود را بر ما لازم کرده است.

محبت یک امر باطنی است و ظهور و بروز آن همان تعظیم و تکریمی است که ما از اولیای خدا می‌کنیم و در حقیقت تعظیم اولیای خدا همان اظهار محبت بر آنان است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به آن امر کرده و آن را علامت ایمان دانسته است.

شک نیست عظمت و مقامی که اولیای خدا پیش خدا دارند، با مرگشان از بین نمی‌رود و آنها که در حال حیات، خود را به این درجه از قرب الهی رسانیده‌اند، در حال

ص: ۷۶

ممات و عالم برزخ و روز قیامت هم همان مرتبه را نزد خداوند دارند و به همین جهت تعظیم و تکریم آنها بعد از مرگشان هم لازم است.

حال می‌گوییم همان گونه که زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبت و تعظیم به آنهاست، تعمیر قبور و حفظ آثار آنها نیز نشانی از محبت و حق‌شناسی در باره کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما لازم کرده است و این کاری است که در میان تمام ملت‌ها معمول و مرسوم است و حتی پیش از اسلام نیز قبور انبیا و اولیا و حتی محل نشست و برخاست آنها را آباد می‌کردند و بدین گونه یاد آنها را گرامی می‌داشتند. البته گروهی از آنها در این باره افراط می‌کردند و قبور انبیا را سجده‌گاه و یا قبله‌گاه خود قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند و در نتیجه دچار شرک می‌شدند. اما کار آنها با کار کسانی که قبور انبیا و اولیا را تنها با این هدف تعمیر می‌کردند که آنها بندگان صالح و شایسته خدا هستند، قابل مقایسه نیست.

اساساً تعمیر قبور و ساختن بنا، بر سر قبور انبیا و اولیا ربطی به‌پرستش آنها ندارد ولذا می‌بینیم‌حضرت عیسی علیه السلام در میان نصاری مورد پرستش واقع شد و او را شریک باریتعالی قرار دادند، در حالی که محل دفن او معلوم نیست تا چه رسد به این که گنبد و بارگاهی داشته باشد و در مقابل، قبر حضرت ابراهیم علیه السلام مشخص است و از پیش از اسلام قبه

ص: ۷۷

و عمارتی داشته ولی مورد پرستش واقع نشده است. بنا بر این ساختن قبه و تعمیر قبور به هیچ وجه مستلزم پرستش صاحب قبر نیست و اگر قبری مورد پرستش واقع شود، اگر هم هیچ بنایی و قبه‌ای نداشته باشد شرک است و با آرمان‌های توحیدی پیامبران مغایرت دارد.

قرآن کریم دستور می‌دهد که جای پای ابراهیم علیه السلام را محل نماز قرار بدهید «اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی» (۱)

شک نیست که نماز خواندن در مقام ابراهیم علیه السلام به معنای پرستش او نیست بلکه نوعی احترام و تعظیم برای کسی است که قهرمان توحید بوده است.

باز قرآن کریم در قصه اصحاب کهف، سخن دو گروه را درباره قبور آنها نقل می کند. گروهی گفتند در محل دفن اصحاب کهف بنایی بسازیم و گروهی که پیشنهاد آنها عملی شد، گفتند در محل دفن آنها مسجدی بنا کنیم. قرآن این دو پیشنهاد را که هر دو از طرف موحّدان آن زمان بود، نقل می کند و آنها را مورد اعتراض قرار نمی‌دهد:

«إِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً». (۲)

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- کهف: ۲۱.

ص: ۷۸

«هنگامی که میان خود در باره آنها (اصحاب کهف) اختلاف داشتند پس گفتند بنایی بر آنها بسازید، خداوند به حال آنها آگاه‌تر است و کسانی که بر کارشان غالب آمدند، گفتند بر آنها مسجدی قرار می‌دهیم».

همچنین قرآن کریم تعظیم شعائر الهی را نشانی از تقوای قلوب به حساب می‌آورد و منظور از «شعائر الهی» نشانه‌های دین اوست و همان گونه که حجرالأسود، صفا، مروه، عرفات، مشعر و شتری که در حج قربانی می‌شود همگی از شعائر الهی هستند، انبیاء و اولیا نیز از شعائر الهی محسوب می‌شوند و هر نوع تعظیم آنها تعظیم شعائر است و چون در اسلام اصل بر اباحه است، به هر صورتی که مرسوم میان عقلاء باشد و شارع مقدس از آن نهی نکند، می‌توان انبیا و اولیا را تعظیم نمود که از جمله آنها ساختن قبه بر قبور آنهاست (در باره احادیثی که بعضی‌ها آنها را دلیل بر نهی از تعمیر قبور اولیاء اللَّه قلمداد کرده‌اند به زودی بحث خواهیم کرد).

این است که می‌بینیم سیره مسلمین از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون بر این جاری شده که قبور اولیا و صالحان را با علامتی مشخص می‌ساختند و آنها را به نحوی تعمیر می‌کردند منتهی در هر زمانی مطابق با وضع اقتصادی و قدرت مالی آن زمان به این کار اقدام می‌شد.

ص: ۷۹

اکنون به نمونه‌هایی که در این مورد از احادیث و تواریخ استخراج شده است توجه فرمایید:

۱- عن انس بن مالک قال:

«ان رسول اللّه صلی الله علیه و آله اعلم قبر عثمان بن مظعون بصخرة» (۱)

انس می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبر عثمان بن مظعون را با صخره‌ای علامت گذاری کرد».

عن المطلب قال:

«لما مات عثمان بن مظعون اخرج جنازته فدفن امر النبی صلی الله علیه و آله رجلا ان یأتیه بحجر فلم یستطیع حمله فقام الیها رسول اللّه صلی الله علیه و آله ثم حملها فوضعها عند رأسه وقال: اتعلم بها قبر اخی وادفن الیه من مات من اهلی». (۲)

مطلب می گوید:

«چون عثمان بن مظعون از دنیا رفت جنازه‌اش را بیرون آوردند و دفن کردند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یک نفر

۱- سنن ابن‌ماجه: ج ۱، ص ۴۹۸.

۲- سنن ابی‌داود: ج ۲، ص ۶۹.

ص: ۸۰

دستور داد که سنگی را بیاورد و او نتوانست آن را حمل کند خود پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و آن سنگ را حمل کرد و نزد سر عثمان قرار داد و فرمود:

به وسیله آن، قبر برادرم را علامت گذاری می‌کنم و هر کس از خانواده من بمیرد در کنار او دفن خواهم کرد».

عن ابی‌بکر بن محمد بن عمرو قال:

«رأیت قبر عثمان بن مظعون و عنده شیئ مرتفع یعنی کأنه علم». (۱)

ابوبکر بن محمد می‌گوید:

«قبر عثمان بن مظعون را دیدم که نزد آن شیٔ بلندی قرار داشت گویا که علامتی بود».

عن ابن‌شهاب:

«ان رسول اللّه صلی الله علیه و آله جعل أسفل مهراس علامهٔ علی قبر عثمان بن مظعون لیدفن الناس حوله فلما استعمل معاویهٔ مروان بن الحکم علی المدینهٔ حمل المهراس علی قبر عثمان». (۲)

۱- طبقات ابن‌سعد: ج ۳، ص ۳۹۷.

۲- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۱۴.

ص: ۸۱

ابن‌شهاب می‌گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سنگ تراشیده شده‌ای را به عنوان علامت بر قبر عثمان بن مظعون قرار داد و چون معاویه مروان را والی مدینه کرد، او آن سنگ را از قبر عثمان بن مظعون به قبر عثمان بن عفان انتقال داد».

۲- عن ابی‌جعفر:

«ان فاطمهٔ علیها السلام کانت تزور قبر حمزهٔ ترمه وتصلحه وقد تعلمته بالحجر». (۱)

ابوجعفر گفته است:

«فاطمه علیها السلام (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله) قبر حمزه را زیارت می‌کرد و آن را تعمیر و ترمیم و اصلاح می‌نمود و با سنگ علامت‌گذاری کرده بود».

۳- هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود، جنازه او را در حجره شریفه دفن کردند و آن حجره دارای دیوار و سقف بود. همچنین جنازه خلیفه اول و دوم هم در همانجا دفن شد بدون شک اگر بنا ساختن بر قبور حرام بود، مسلمانان چنین کاری را نمی‌کردند و این که بنا پیش از

۱- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۳۲.

ص: ۸۲

دفن باشد یا بعد از آن، تفاوتی در اصل قضیه نمی‌کند؛ چون در هر دو صورت وجود بنا بر قبر کسی، نشانه تعظیم اوست و می‌بینیم که مسلمانان پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله و دو خلیفه، بنا را خراب نکردند و حتی در زمان عمر بن عبدالعزیز دیوار محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خراب شد، عمر بن عبدالعزیز دستور داد آن را تعمیر کردند (۱) و در طول تاریخ، محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله تعمیر می‌شد، تا این که قبه خضراء بر روی آن بنا گردید.

۴- وقتی عباس بن عبدالمطلب از دنیا رفت او را در خانه عقیل دفن کردند (۲) همچنین چهار تن از ائمه اهل‌بیت علیهم السلام، حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد را در همان جا یعنی خانه عقیل دفن کردند. پیش از آنها نیز ابراهیم فرزند پیامبر را در خانه محمد بن زید (۳) و سعد بن معاذ را در خانه ابن افلج دفن کرده بودند و بر آن قبه‌ای بود. (۴)

۵- وقتی مسلمانان، شهرهای فلسطین و شام را فتح کردند، قبور بعضی از پیامبران در آن شهرها بود مانند الخلیل که قبر ابراهیم پیامبر در آن جا قرار داشت و یا

۱- طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- وفاء الوفا: ج ۳، ص ۹۱۰.

۳- همان: ج ۳، ص ۸۹۳.

۴- همان: ج ۳، ص ۹۱۵.

ص: ۸۳

بیت‌المقدس و بیت اللحم که قبور یعقوب و یوسف و داود و سلیمان در آن جا بود و هر کدام بنایی داشتند. مسلمانان هیچ یک از آن بناها را خراب نکردند و حتی خلیفه دوم که خود در فتح بیت المقدس حاضر بود، در گوشه‌ای از کنیسه‌ای که در بیت اللحم بود نماز خواند و آن جا را مسجد قرار داد و به متصدیان آن جا در تعمیر و تنظیف و روشن کردن چراغ در آن محل اجازه داد. آن گوشه محل دفن داود و سلیمان بود. (۱)

از این نمونه‌ها در احادیث و تاریخ بسیار است و همه بیانگر این معناست که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین تعمیر قبور در حد وضع اقتصادی آن زمان معمول بوده و این که قبور انبیا و اولیا دیوار یا سقفی داشته باشد امر منکری نبوده و خود آنها در مواردی به چنین کاری اقدام می‌کردند و آن را نوعی تعظیم برای اولیای خدا می‌دانستند.

بررسی روایات نهی

در بعضی از کتب حدیثی، روایاتی نقل شده که گروهی آن روایات را دلیلی بر حرمت تعمیر قبور انبیا و اولیا دانسته‌اند، در حالی که آن روایات از نظر سند ضعیف و از

۱- معجم البلدان: ج ۱، ص ۵۲۲.

ص: ۸۴

نظر دلالت قاصرند و ما پیش از بیان ضعف سند و قصور دلالت، متن بعضی از آن احادیث را نقل می‌کنیم:

۱- عن ابی‌الهیاج الأسدی قال قال لی علی بن ابی‌طالب:

«الا ابعثک علی ما بعثنی علیه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ان لا تدع تمثالًا الّا طمسته ولا قبراً مشرفاً الاسویته». (۱)

ابوالهیاج می‌گوید: «علی بن ابی‌طالب به من گفت:

«آیا تو را به کاری برنیانگیزم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا بر آن برانگیخت؟ این که تصویری را ترک نکن مگر این که آن را محو کرده باشی و نه قبر بلندی را مگر این که آن را مساوی کنی».

۲- عن ابی‌الزبیر عن جابر قال:

«نهی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ان یجصص القبر وان یقعد علیه وان یبنی علیه». (۲)

جابر گفته که:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از گچکاری قبر و این که روی قبر بنشینند و بر آن بنایی بسازند، نهی کرد».

۱- صحیح مسلم: ج ۳، ص ۶۱.

۲- همان: ج ۳، ص ۶۲.

ص: ۸۵

۳- عن امسلمهٔ قالت:

«نهی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله ان یبنی علی القبر او یجصص». (۱)

امسلمه گفت:

«پیامبر صلی الله علیه و آله از این که روی قبر بنایی ساخته شود یا گچکاری شود، نهی فرمود».

این روایات از لحاظ سند ضعیف هستند زیرا:

در سند حدیث اول افرادی قرار دارند که در کتب رجال ذم شده‌اند، مانند «وکیع» که ابن‌حجر در باره او از احمد بن حنبل نقل می‌کند که وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده (۲) و مانند حبیب بن ابی‌ثابت که باز ابن‌حجر از ابوحیان نقل می‌کند که او در حدیث تدلیس می‌کرد. (۳) ضمناً در تمام کتب احادیث از ابوالهیاج حدیثی جز این یک حدیث نقل نشده است. (۴)

در سند حدیث دوم نیز افراد مذمومی قرار گرفته‌اند مانند ابن‌جریح که ذهبی می‌گوید او تدلیس می‌کرد (۵) و

۱- مسند احمد بن حنبل: ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- تهذیب التهذیب: ج ۱۱، ص ۱۲۵.

۳- همان: ج ۳، ص ۱۷۹.

۴- حاشیه سیوطی بر سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۹.

۵- تذکرهٔ الحفاظ: ج ۱، ص ۱۷۰.

ص: ۸۶

مانند ابوالزبیر که ذهبی از ابوزرعه و ابوحاتم نقل می‌کند که با حدیث او نمی‌توان احتجاج کرد و از کسان دیگری نقل می‌کند که او تدلیس می‌کرد. (۱)

در سند حدیث سوم ابن‌لهیعه است که ذهبی می‌گوید با حدیث او نمی‌توان احتجاج کرد (۲) و از ابن‌معین تضعیف او را نقل می‌کند. (۳)

اکنون ما از ضعف سند این احادیث به خاطر ورود آنها در کتب صحاح صرف‌نظر می‌کنیم و در باره دلالت آنها سخن می‌گوییم:

حدیث ابوالهیاج در باره قبور مشرکین است به قرینه این که در این حدیث تسویه قبور همراه با محو کردن تصاویر و تمثال‌ها ذکر شده و هیچ وقت میان مسلمان‌ها نه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نه در زمان صحابه و تابعین و پس از آن چنین کاری معمول نبود، بلکه این مشرکین بودند که تصاویر بعضی از مردگان خود را به قبور آنها نصب می‌کردند و به پرستش آنها می‌پرداختند. بنا بر این حدیث مزبور از موضوع بحث ما به کلی بیگانه است. و لذا می‌بینیم که مسلمانان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را به حال

۱- تذکرة الحفاظ: ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- همان: ج ۱، ص ۲۳۹.

۳- میزان الاعتدال: ج ۲، ص ۴۷۶.

ص: ۸۷

«تسویه» نساختند بلکه به حال «تسنیم» درست کردند (تسنیم درست کردن روی قبر به صورت کوهان شتر است).

- عن سفیان بن تمار «انه رأی قبر النبی صلی الله علیه و آله مسنماً». (۱)

- سفیان بن تمار گفته که: «قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال «تسنیم» دیده است».

- عن ابی‌بکر بن حفص قال: «کان قبر النبی صلی الله علیه و آله وابی‌بکر وعمر مسنمهٔ وعلیها نَقَل». (۲)

ابن‌حفص می‌گوید: «قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر به حال تسنیم بود و بر آن پاره‌سنگ‌هایی قرار داشت».

برای همین است که بعضی از فقها تسنیم قبر را مستحب دانسته‌اند.» (۳) البته بعضی دیگر تسطیح را ترجیح داده‌اند که خود بحث دیگری است.

بنا بر این حدیث ابوالهیاج در باره قبور مسلمان‌ها نیست و هرگز به تخریب بنایی که در اطراف قبور انبیا و اولیا ساخته شده دلالت ندارد.

و اما احادیثی که در آنها از ساختن بنا بر روی قبر و یا گچکاری قبر نهی شده، در مورد قبور افراد معمولی است که ساختن بنا بر قبور آنها کاری عبث و بیهوده و نوعی اسراف است اما در باره قبور انبیا و اولیای خدا که فواید

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- طبقات ابن‌سعد، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- سنن بیهقی: ج ۴، ص ۴.

ص: ۸۸

مهمی بر آن مترتب است و نوعی تعظیم شعائر الهی و اظهار محبت بر آنهاست، نمی‌توان احادیث مزبور را تعمیم داد به دلیل این که مسلمان‌ها از عهد پیامبر تا کنون این کار را انجام داده‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را که مربوط به زمان پیامبر و صحابه می‌شد، پیش از این نقل کردیم و فرد شاخص آن قبر خود پیامبر است که دارای دیوار و سقف بود به شرحی که گذشت.

اگر حرام بودن تعمیر قبور شامل قبور انبیا و اولیا هم می‌شد و این مسأله از مسلمات اسلام بود، هرگز سیره مسلمین بر ساختن بنا بر روی قبور آنان جاری نمی‌شد و این امر واضحی است.

۶ مرثیه‌سرایی و گریه برای اولیای خدا

ص: ۸۹

محبت اولیای خـدا آثار سازنده‌ای در وجود انسان دارد و کسـی که به راستی دوست‌دار اولیای خدا باشد، آنها را در ایمان و تقوا و اعمال صالـح برای خود اسوه و الگو قرار می‌دهـد و سـعی می‌کند که خود را به آنها نزدیک سازد. به خصوص محبت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السـلام و اصـحاب کبار او، نقش تعیین کننـده‌ای در تقویت مبانی ایمان و تقوا و آراسـتگی به فضائل اخلاقی دارد و بدون آن پایه‌های ایمان سست خواهد شد و انسان از مسیر حق فاصله خواهد گرفت.

حـال می‌گوییم هر چه این محبت عمیق‌تر و محکم‌تر باشـد، آثار و ثمرات بیشتری خواهـد داشت. یکی از نشانه‌های محبت عمیق به آنها اشک شوقی است که از دیده‌ها جاری می‌شود و بدین‌گونه محبت که یک امر باطنی و درونی است به صورت دانه‌های بلورین اشک

ص: ۹۰

تجسم می‌یابد و آن چه در درون است ره به بیرون می گشاید.

گریه کردن به یاد اولیای خدا، نشانی از رقّت قلب و لطافت روح و صفای باطن است. وقتی انسان به یاد ولیّی از اولیای خدا گریه می کند، نشان می‌دهد که آن شخص برای او عزیز است و طبعاً سعی خواهد کرد که او را از خود راضی کند و شک نیست که رضایت اولیای خدا در عمل کردن به دستورات الهی است. بنا بر این گریه کردن به یاد اولیای خدا زنگار شرك و نفاق را از قلب انسان خواهد شست و زمینه را برای تقویت ایمان و تقوا و انجام اعمال صالحه فراهم خواهد کرد.

اساساً گریه کردن به یاد کسی و یا در عزای کسی یک امر عاطفی است. وقتی انسان عزیزی را از دست می‌دهد، بی‌اختیار اشك از دیدگانش جاری می‌شود، خواه این عزیز از خویشان او باشد و یا ولیّی از اولیای خدا، که برای او عزیزتر از خویشاوندان است.

این است که می‌بینیم در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین گریه بر مردگان معمول بوده و خود پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگ مادر و پسر و دختر خود گریه کرده و همچنین اصحاب در مرگ رسول خدا و یا افراد دیگر از دوستان خود گریه کرده‌اند و مرثیه‌سرایی نموده‌اند و این امر در میان تابعین و مسلمان‌های پس از آن نیز ادامه یافته است.

ص: ۹۱

اکنون نمونه‌هایی را که از کتب حدیث و تاریخ استخراج کرده‌ایم نقل می کنیم:

۱- عن ابی‌هریره قال: «زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امّه فبکی وابکی من حوله». (۱)

وعن بریدهٔ قال: «زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فی الف مقنع فلم یربا کیاً اکثر من یومئذ». (۲)

ابوهریره می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و دیگران را هم گریاند».

و بریده نقل می کند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرش را با هزار نقابدار زیارت کرد. گریه کننده بیشتر از آن روز دیده نشد».

۲- عن انس بن مالک فی حدیث یذکر فیه موت ابراهیم ابن‌رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: قال رسول اللَّه:

«ان العین تدمع والقلب یحزن ولا نقول الّا ما یرضی ربّنا وانا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون». (۳)

انس بن مالک در حدیثی که در باره مرگ ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«چشم گریه می کند و قلب محزون می‌شود و ما چیزی نمی گوییم مگر آن چه را که پروردگار را

۱- صحیح مسلم: ج ۳، ص ۶۵.

۲- مستدرک حاکم: ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۹.

ص: ۹۲

راضی کند وما در فراق‌تو ای‌ابراهیم غمگین هستیم».

۳- عن انس بن مالک قال:

«شهدنا بنتاً لرسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال و رسول اللَّه جالس علی القبر قال: فرأیت عینیه تدمعان». (۱)

انس بن مالک می گوید:

«در تدفین دختری از پیامبر (که ظاهراً ام‌کلثوم بوده) حاضر بودیم و پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر قبر او نشسته بود. می گوید: دیدم که چشمان پیامبر اشک می‌ریزد».

۴- عن اسامهٔ بن زید فی حدیث یذکر فیه موت ابن‌بنت لرسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال:

«ففاضت عیناه فقال سعد: ما هذا؟ فقال: هذه رحمهٔ جعلها اللَّه فی قلوب عباده وانما یرحم اللَّه من عباده الرحماء». (۲)

اسامهٔ بن زید در حدیثی که در باره مرگ نوه‌ای از پیامبر نقل می کند، می گوید:

«چشمان رسول خدا اشکبار شد. پس سعد گفت: این

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- همان.

ص: ۹۳

چیست؟ پیامبر فرمود: این رحمتی است که خداونـد در قلوب بنـدگان خود قرار داده و همانا خداوند آن گروه از بندگانش را که با عاطفه باشند، رحمت می‌کند».

۵- عن ابن‌عمر قال:

«رجع النبی صـلی الله علیه و آله یوم احـد فسـمع نسـاء بنی عبدالأشـهل یبکین علی هلکـاهن فقـال: لکن حمزهٔ لابواکی له فجئن نساء الأنصار یبکین علی حمزهٔ عنده». (۱)

ابن‌عمر می‌گوید:

«پیـامبر صـلی الله علیـه و آله در روز احـد به مـدینه مراجعت کرد و شـنید که زن‌هـای قـبیله بنی‌عبدالأشـهل بر مرده‌هـای خـود گریه می‌کنند. پس فرمود: ولی حمزه گریه کننده ندارد. زن‌های انصار آمدند و پیش او بر حمزه گریه کردند».

۶- «کانت فاطمهٔ تزور قبر عمها کل جمعهٔ فتصلی وتبکی عنده».(۲)

۱- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۱۸.

۲- مستدرك حاکم: ج ۱، ص ۳۳۷.

ص: ۹۴

«فاطمه هر جمعه قبر عمویش را زیارت می‌نمود و آن جا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد».

۷- عن ابی‌ذؤیب الهذلی قال:

«قدمت المدینهٔ ولأهلها ضجیج بالبکاء کضجیج الحجیج اهلوا جمیعاً بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا: قبض رسول اللّه صلی الله علیه و آله». (۱)

«ابوذؤیب هـذلی می‌گویـد: وارد شـهر مـدینه شدم و دیدم که مردم آن گریه و ضـجه می‌کنند مانند ضـجّه حاجی‌ها که با هم احرام می‌بندند پس گفتم: چه خبر است؟ گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته».

۸- عن عروهٔ قال: «قالت صفیهٔ بنت عبدالمطلب ترثی رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

الا یا رسول اللّه کنت رخائنا وکنت بنا برّاً ولم تک جافیا

وکان بنابراً رحیماً نبیّنا لیبکک علیه الیوم من کان باکیا

الی ان قالت:

اری حسنا ایتمته وترکته یبکی ویدعو جده الیوم نائیا

۱- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۶۵.

ص: ۹۵

فداً لرسول اللَّه امی وخالتی وعمّی ونفسی قصره وعیالیا (۱)

عروه می گوید:

«صفیه دختر عبالمطلب در مرثیه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این شعرها را سرود:

هان! ای رسول خدا که مایه خوشی ما بودی- و برای ما خوبی می کردی و جفا روا نمی‌داشتی- پیامبر ما بر ما نیکوکار و مهربان بود- پس برای او، همه گریه کنندگان گریه کنند- ... حسن را می‌بینم که یتیمش کردی و ترکش نمودی- در حالی که گریه می کند و جدش را امروز می‌خواند- فدای رسول خدا باد مادرم و خاله‌ام و عمویم و جانم و خانواده‌ام».

۹- عن المثنی بن سعید قال:

«سمعت انس بن مالک یقول: ما من لیلهٔ الّا وانا اری فیها حبیبی ثم یبکی». (۲)

مثنی بن سعید می گوید:

«از انس بن مالک شنیدم که می گفت: شبی نیست مگر این که حبیب خود را (پیامبر را) در خواب می‌بینم.

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۹.

۲- طبقات ابن‌سعد: ج ۷، ص ۲۰.

ص: ۹۶

این را می‌گفت و گریه می‌کرد».

۱۰- عن زید بن اسلم قال:

«خرج عمر بن الخطاب لیلهٔ یحرس فرأی مصباحاً فی بیت فدنا فاذا عجوز تطرق شعراً لها لتعزله- ای تنفشه بقدح- و هی تقول:

علی محمد صلاهٔ الأبرار صلی علیک المصطفون الأخیار

قد کنت قواما بکی الأسحار یا لیت شعری والمنایا اطوار

هل تجمعنی وحبیبی الدار

تعنی النبی صلی الله علیه و آله فجلس عمر یبکی فمازال یبکی حتی قرع الباب علیها فقالت: من هذا؟ قال: عمر بن الخطاب ...». (۱)

زید بن اسلم می‌گوید:

«عمر بن خطاب شبی برای حراست و نگهبانی بیرون آمـده بود دید چراغی در خانه‌ای روشن است به آن نزدیک شد پیرزنی را دید که در حال ریسندگی شعر می‌خواند و چنین می‌گوید:

۱- کنز العمال: ج ۱۲، ص ۵۶۲.

ص: ۹۷

صلوات نیکان بر محمد باد- برگزیدگان بر تو صلوات فرستادند- تو شب زنده‌دار بودی و سحرها گریه می‌کردی- ای کاش می‌دانستم و آرزوها گوناگون است- آیا خانه‌ای مرا با حبیبم جمع خواهد کرد؟

منظور آن پیرزن پیامبر صلی الله علیه و آله بود. عمر نشست و گریه کرد او به گریه خود ادامه داد تا این که در باز شد و زن گفت: این کیست؟ گفت: عمر بن خطاب است ...».

۱۱- عن عاصم بن محمد عن ابیه قال:

«ما سمعت ابن‌عمر ذاکراً رسول اللَّه صلی الله علیه و آله الّا ابتدرت عیناه تبکیان». (۱)

عاصم از پدرش نقل می‌کند که:

«نشنیدم که ابن‌عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کند مگر این که چشمانش اشک می‌ریخت».

۱۲- عن ابی‌عثمان قال:

«رأیت عمر لما جاءه نعی النعمان وضع یده علی رأسه وجعل یبکی». (۲)

۱- طبقات ابن‌سعد: ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۲۲۷.

ص: ۹۸

ابو عثمان می گوید:

«عمر را دیدم وقتی خبر مرگ نعمان به او رسید، دست خود را بر سر گذاشت و گریه کرد».

۱۳- ولما اتی اهل المدینهٔ مقتل الحسین خرجت ابنهٔ عقیل بن ابی‌طالب ومعها نسائها وهی حاسرهٔ تلوی بثوبها وتقول:

ماذا تقولون ان قال النبی لکم ماذا فعلتم وانتم آخر الأمم

بعترتی وبأهلی بعد مفتقدی منهم اساری ومنهم ضرجوا بدم (۱)

«هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام به اهل مدینه رسید، دختر عقیل بن ابی‌طالب بیرون آمد و زن‌ها همراه او بودند او در حالی که غمگین و لباس خود را گرفته بود، می گفت:

چه خواهید کرد اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به شما بگوید شما که آخرین امت‌ها بودید، بعد از من با عترت و خاندان من چه کردید؟ گروهی از آنها اسیر و گروهی آغشته به خون شدند».

۱۴- عن علی بن اسماعیل التمیمی عن ابیه قال:

«کنت عند أبی عبداللّه جعفر بن محمد اذا استأذن

۱- تاریخ طبری: ج ۳، ص ۳۴۲.

ص: ۹۹

آذنه السید فامره بایصاله واقعد حرمه خلف ستر ودخل فسلّم وجلس فاستنشده فأنشد قوله:

امررعلی‌جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیهٔ

یا اعظما لازلت من وطفاء ساکبهٔ رویهٔ ...

قال: فرأیت دموع جعفر بن محمد تنحدر علی خدیه وارتفع الصراح والبکاء من داره. (۱)

علی بن اسماعیل از پدرش نقل می‌کند که:

«نزد جعفر بن محمد بودم که برای سید (حمیری) اجازه ورود خواستند. دستور داد که وارد شود و خانواده‌اش را پشت پرده نشانید او داخل شد و سلام داد و نشست جعفر بن محمد علیهما السلام از او خواست که شعری بخواند و این شعر را خواند:

از کنار تربت حسین علیه السلام گذر کن و به استخوان‌های پاک او بگو ای استخوان‌ها همواره از ابر پر باران اشک‌ها سیراب شوید ...

می‌گوید: دیدم که اشک چشمان جعفر بن محمد علیهما السلام بر گونه‌هایش ریخت و صدای گریه و ناله از خانه‌اش بلند شد».

از این نمونه‌ها که نقل کردیم معلوم می‌شود که مرثیه‌سرایی و گریه بر اولیای خدا از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و

۱- الاغانی: ج ۷، ص ۲۶۰.

ص: ۱۰۰

صحابه و تابعین به بعد میان مسلمان‌ها معمول بوده و دیدیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گریه بر مردگان را نشانه‌ای از رحمت و عاطفه‌ای دانسته که خداوند آن را در دل بندگان خود قرار داده است.

و اما احادیثی که درباره نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از گریه کردن بر مردگان نقل شده و این که میت از گریه کردن بر او معذب می‌شود، باید بگوییم که راویان آن احادیث در فهم درست سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اشتباه شده‌اند و منظور پیامبر صلی الله علیه و آله مردگان کافران بوده و لذا در احادیث دیگر اشتباه آنها تذکر داده شده است:

- عن ابن‌عباس قال قال عمر قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله:

«ان المیت یعذب ببعض بکاء اهله علیه. قال ابن‌عباس فلما مات عمر ذکرت ذلک لعائشهٔ فقالت: رحم اللّٰه عمر واللّٰه ما حدث رسول اللّٰه ان اللّٰه لیعذب المؤمن ببکاء اهله علیه ولکن رسول اللّٰه قال: ان اللّٰه لیزید الکافر ببکاء اهله علیه». (۱)

ابن‌عباس از عمر بن خطاب نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است:

«میت به سبب بعضی از گریه‌های خانواده‌اش بر او،

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۱۷۳.

ص: ۱۰۱

معذب می‌شود. ابن‌عباس می‌گوید: وقتی عمر از دنیا رفت این سخن را پیش عایشه نقل کردم. عایشه گفت:

خدا رحمت کند عمر را به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله نگفته است که خداوند مؤمن را با گریه خانواده‌اش عذاب می‌کند بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفته که خداوند عذاب کافر را به سبب گریه خانواده‌اش می‌افزاید».

- عن عمرة انها سمعت عایشة وذکر لها ان عبداللَّه بن عمر یقول:

«ان المیت لیعذب ببکاء اهله علیه. قالت عایشة:

یغفر اللَّه لأبی عبدالرحمن اما انه لم یکذب ولکن نسی او اخطأ انما مرّ رسول اللَّه صلی الله علیه و آله علی یهودیة یبکی علیها فقال: انهم لیبکون علیها وانها لتعذب». (۱)

عمرة می‌گوید: از عایشه شنیدم هنگامی که به او گفته شد که عبداللَّه بن عمر می‌گوید:

«میت به گریه کردن اهلش معذب می‌شود: عایشه گفت: خدا ابوعبدالرحمن را رحمت کند او دروغ نمی‌گوید اما فراموش کرده و یا دچار خطا شده است. همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کنار جنازه یک زن

۱- سنن نسایی: ج ۴، ص ۱۷؛ وقریب به آن: موطأ مالك: ص ۱۹۴.

ص: ۱۰۲

یهودی عبور می‌کرد که بر او گریه می‌کردند، پس گفت: آنها بر او گریه می‌کنند در حالی که به او عذاب می‌شود».

با توجه به این احادیث، روشن می‌گردد که اگر هم پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد که میت با گریه کردن بر او معذب می‌شود، مراد و منظور آن حضرت مردگان کافران هستند وگرنه خود آن حضرت در مرگ عزیزانش گریه کرده و همین طور اصحاب و تابعین و مسلمانان بعدی در مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و یا عزیزان و دوستان خود گریه کرده‌اند.

احادیث مربوط به این قسمت را پیش از این نقل کردیم.

۷ شفاعت خواهی از اولیای خدا

ص: ۱۰۳

خداونـد کریم نسـبت به بندگان خود بسـیار مهربان و رؤف است و همواره آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده است. یکی از مظـاهر رحمت واسـعه الهی و لطف عام و گسترده او، راه‌هایی است که جهت بخشـش بنـدگان گنهکار خود پیش روی آنها قرار داده و زمینه را برای رهایی آنها از آتش جهنم فراهم ساخته است. این راه‌ها عبارتند از: توبه و شفاعت.

توبه پشـیمانی از گناه و بازگشت به سوی خـداست و شـفاعت برخورداری از بخشایش الهی در اثر وساطت بندگان صالح خداسـت که آمرزش گناهان شخص را از خدا درخواست می‌کند.

شفاعت مقام و منزلتی است که خداونـد به بعضـی از بنـدگان خود از انبیا و اولیا عنایت کرده و به آنها این امتیاز را داده که در باره گنهکاران از اهل ایمان شفاعت کنند و

ص: ۱۰۴

آمرزش گناهان آنها را از خدا بخواهند.

البته شفاعت برای خود ضوابط و شرایطی دارد و هر کسی نمی‌تواند مشمول شفاعت شافعان باشد و از طرفی هم هیچ کس نمی‌تواند بدون اذن پروردگارش در باره کسی شفاعت کند و در روز قیامت تنها کسانی شفاعت خواهند کرد که از جانب خداوند مأذون باشند.

مشرکان و بت‌پرستان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گمان می‌کردند بت‌هایی که عبادت می‌کنند پیش خداوند شفاعت خواهند کرد و این انحراف فکری دیگری غیر از شرکت در عبادت بود. قرآن کریم در مواردی مشرکان را به خاطر شرک در عبادت مورد حمله قرار می‌دهد و در مواردی اندیشه شفاعتگری بت‌ها را می‌کوبد و در آیه زیر هر دو مطلب را یک جا عنوان می‌کند:

«وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا یَضُرُّهُمْ وَ لا یَنْفَعُهُمْ وَ یَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا یَعْلَمُ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ». (۱)

«جز خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه ضرری به آنها می‌رسانند و نه نفعی، و می‌گویند: این‌ها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند بگو آیا به خداوند از

۱- یونس: ۱۸.

ص: ۱۰۵

چیزی خبر می‌دهید که نه در آسمان‌ها و نه در زمین از آنها آگاهی ندارد منزه و بزرگ است خداوند از آن چه که آنها شریک قرار می‌دهند».

قرآن کریم در مقام رد این اندیشه باطل مشرکان، که بت‌ها را شفیع می‌دانستند، اظهار می‌دارد که شفاعت از آن خدا و مختص به اوست و تنها کسانی می‌توانند شفاعت کنند که خدا به آنها اذن شفاعت بدهد و پر واضح است که خدا به بت‌ها اجازه شفاعت نمی‌دهد.

«قُلْ للَّهالشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (۱)

«بگو شفاعت همگی مال خداست. ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست سپس به سوی او بر می گردید».

«ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ». (۲)

«هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر بعد از اذن پروردگار».

در این آیات ضمن این که عقیده مشرکان را در باره شفاعت بت‌ها رد می کند، این مطلب را نیز خاطرنشان می‌سازد که کسانی هستند که آنها با اذن خداوند می‌توانند

۱- زمر: ۴۴.

۲- یونس: ۳.

ص: ۱۰۶

شفاعت کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در احادیث بسیاری که از آن حضرت نقل شده، این شفیعان مأذون را که می‌توانند شفاعت کنند و خداوند به آنها اذن شفاعت داده است معرفی می‌کند:

عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «شفاعتی لأهل الکبائر من امتی». (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شفاعت من شامل گنهکاران از امت من خواهد بود».

- عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «یشفع یوم القیامهٔ ثلاثهٔ: الأنبیاء ثم العلماء ثم الشهداء». (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت سه گروه شفاعت خواهند کرد: انبیا سپس علما سپس شهدا».

اکنون که پیامبران و اولیای الهی از علما و شهدا دارای مقام شفاعت هستند، به خصوص پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از لحاظ شفاعت کردن دارای «مقام محمود» می‌باشد و این مقام را خداوند به آنها داده است، می‌توانیم از آنها درخواست شفاعت کنیم و از آنها بخواهیم که روز قیامت پیش خداوند ما را شفاعت کنند. این درست مانند درخواست تعلیم احکام و یا درخواست هدایت کردن است و همان گونه که پیامبر، هادی و مزکی و معلم است، شافع هم هست و می‌توانیم از او تقاضای هدایت و تزکیه و

۱- سنن ابی‌داود: ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- سنن ابن ماجه: ج ۲، ص ۱۴۴۳.

ص: ۱۰۷

تعلیم و شفاعت بکنیم.

شفاعت‌خواهی از اولیای خدا نهایت تذلل و خضوع در برابر خداست و بنده به خاطر گناهانی که کرده خود را در خور لطف الهی نمی‌بیند اما با حسن ظنی که به خدا دارد از رحمت او مأیوس نمی‌شود و با درخواست شفاعت از کسانی که خدا به آنها اذن شفاعت داده آنها را وسیله قرار می‌دهد تا از رحمت واسعه الهی بهره‌مند شوند.

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره از آن حضرت درخواست شفاعت می‌کردند و از او می‌خواستند که در قیامت آنها را فراموش نکند و از شفاعت خود بهره‌مند سازد و آن حضرت با مهربانی و عطوفت خاصی که داشت به آنها قول شفاعت می‌داد.

اکنون به چند نمونه از احادیثی که در باره شفاعت خواهی اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در کتب حدیثی آمده توجه فرمایید:

۱- عن عوف بن مالک فی حدیث طویل قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«خیرنی ربی بین: ان یدخل نصف امتی الجنهٔ بغیر حساب و لاعذاب، وبین الشفاعهٔ. قلنا: یا رسول اللَّه ما الذی اخترت؟ قال: اخترت الشفاعهٔ، قلنا جمیعا:

یا رسول اللَّه اجعلنا من اهل شفاعتک قال: ان

ص: ۱۰۸

شفاعتی لکل مسلم». (۱)

عوف بن مالک می گوید:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارم مرا میان این که نیمی از امتم بدون حساب و عذاب وارد بهشت شود و میان شفاعت مخیر کرد. گفتیم: کدام را اختیاری کردی یا رسول اللّه؟ فرمود: شفاعت را، همگی گفتیم:

یا رسول اللّه ما را از اهل شفاعت خود قرار بده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من به هر مسلمانی شامل می‌شود».

۲- عن انس قال:

«سألت النبی صلی الله علیه و آله ان یشفع لی یوم القیامهٔ فقال: انا فاعل قلت: فاین اطلبک؟ قال: اطلبنی اول ما تطلبنی علی الصراط». (۲)

انس می گوید:

«از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردم که روز قیامت مرا شفاعت کند. فرمود: چنین خواهم کرد. گفتم: تو را کجا پیدا کنم؟ فرمود: بر صراط».

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۲- سنن ترمذی: ج ۴، ص ۶۲۱.

ص: ۱۰۹

۳- عن ابی‌موسی فی حدیث طویل قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«اتـانی جبرئیل علیه السـلام آنفاً فخیرنی بین: الشـفاعهٔ، وبین ان یغفر لنصف امتی، فاختـرت الشـفاعهٔ. فنهض القوم الیه فقالوا: یا رسول اللَّه اشفع لنا. قال شفاعتی لکم». (۱)

ابوموسی می‌گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«جبرئیل (از جانب خداوند) پیش من آمد و مرا مخیر کرد میان شـفاعت و این که نیمی از امتم بخشیده شوند و من شفاعت را اختیار کردم. مردم به پا خاستند و گفتند: یا رسول اللَّه ما را شفاعت کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شفاعت من از آن شماست».

۴- عن معاذ بن جبل وابی‌موسی عن رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال:

«اتانی آت فی منامی فخیرنی بین: ان یدخل نصف امتی الجنهٔ، او شفاعهٔ، فاخترت لهم الشفاعهٔ. فقلنا:

انا نسألک بحق الاسلام وبحق الصحبهٔ لما ادخلتنا فی شفاعتک». (۲)

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۲- همان: ج ۱۰، ص ۳۶۸.

ص: ۱۱۰

معاذ بن جبل و ابوموسی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود:

«در عالم خواب پیکی آمـد و مرا میان این که نیمی از امتم وارد بهشت شونـد و میان شـفاعت مخیر کرد و من شـفاعت را برای آنها اختیار نمودم. پس ما گفتیم:

از تو درخواست می‌کنیم به حق اسلام و به حق مصاحبت که ما را در شفاعت خود وارد کنی».

۵- عن انس بن مالک قال:

«دخل رجل من دوس یقال له سواد بن قارب علی النبی صلی الله علیه و آله وانشد شعراً وفی آخره:

فکن لی شفیعاً یوم لا ذوشفاعهٔ سواک بمغن عن سواد بن رقاب (۱)

انس بن مالک می‌گوید:

«مردی از قبیله دوس به نام سواد بن قارب وارد خدمت پیامبر شد و شعری خواند که آخر آن این بود:

پس شفیع من باش روزی که جز تو هیچ شفاعت کننده‌ای سواد بن قارب را بی‌نیاز نخواهد کرد».

۶- عن ابی‌هریرهٔ فی حدیث طویل عن النبی صلی الله علیه و آله:

۱- الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ: ج ۲، ص ۹۵.

ص: ۱۱۱

«یذکر یوم القیامهٔ الی ان قال: فیأتون محمداً صلی الله علیه و آله فیقولون: یا محمد أنت رسول اللّه وخاتم الانبیاء وقد غفر اللّه لک ما تقدم من ذنبک وما تأخر، اشفع لنا الی ربک الی تری الی ما نحن فیه. فَانطلق فآتی تحت العرش فأقع ساجداً لربّی ... ثم یقال: یا محمد ارفع رأسک سل تعطه واشفع تُشَفَّع». (۱)

ابوهریره در یک حدیث طولانی در باره روز قیامت مطالبی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند تا آن جا که آن حضرت می‌فرماید:

«... پس مردم به سوی محمد می‌آیند و می‌گویند: ای محمد تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خدا گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است برای ما نزد خداوند شفاعت کن، آیا حال ما را نمی‌بینی؟ من از آن جا به زیر عرش می‌آیم و در مقابل پروردگارم به سجده می‌افتم ... سپس گفته می‌شود: ای محمد سر خود را بلند کن. درخواست بنما تا داده شوی و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته گردد».

۷- زیاد بن ابی‌زیاد عن خادم للنبی صلی الله علیه و آله قال:

«کان النبی مما یقول للخادم ألک حاجهٔ؟ قال: حتی

۱- صحیح بخاری: ج ۶، ص ۱۵۸.

ص: ۱۱۲

کان ذات یومٍ فقال یا رسول اللَّه حاجتی. قال: وما حاجتک؟ قال: حاجتی ان تشفع لی یوم القیامهٔ». (۱)

زیاد از خادمی از خدام پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که گفت:

«از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خادم خود می‌گفت این بود که آیا حاجتی داری؟ می‌گوید: روزی خادم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول اللَّه حاجتی دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حاجت تو چیست؟ گفت: حاجت من این است که روز قیامت مرا شفاعت کنی».

این بود نمونه‌هایی از احادیثی که در آنها از خود پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست شفاعت شده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کننده را از این نوع درخواست منع نکرده و نگفته که شفاعت مرا از خدا بخواه بنا بر این درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله کاری است مشروع و ممدوح که در احادیث آمده است و اصحاب همواره از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای شفاعت می‌کردند و اگر این موضوع کوچک‌ترین شائبه‌ای از شرک داشت، بدون شک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را از آن نهی می‌کرد و می‌بینیم که نه تنها نهی نکرده بلکه در مقابل درخواست شفاعت به آنها قول شفاعت نیز داده است.

۱- مسند احمد بن حنبل: ج ۳، ص ۵۰۰.

ص: ۱۱۳

مطلبی که در این جا باید تذکر بدهیم این است که در موضوع شفاعت خواهی از پیامبر صلی الله علیه و آله، میان حال حیات و حال ممات او فرقی نیست؛ زیرا که طبق احادیث صحیحی که در جای خود نقل کرده‌ایم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال ممات نیز ناظر اعمال امت خود می‌باشد و سخنان آنها به آن حضرت می‌رسد و برای همین است که سیره مسلمین بر این جاری شده که هنگام زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از او درخواست شفاعت هم می‌کنند و زیارت‌نامه‌هایی که در کتب علمای مذاهب مختلف آمده، مشتمل بر شفاعت خواهی از آن حضرت می‌باشد.

۸ استمداد از اولیای خدا

ص: ۱۱۴

ص: ۱۱۵

دعا کردن و حاجت خواستن از خداوند، یکی از عواملی است که درهای رحمت الهی را به روی بندگان می گشاید و سبب می‌شود که خداونـد در رفع گرفتاری‌ها و برآمدن حاجات، بنده خود را یاری کند و او را از لطف سـرشار خود بهره‌مند سازد. و لذا می‌بینیم همه انبیـاء، اوصیا و اولیـا همـواره در امـور دنیـوی و اخروی خود دست دعـا به سوی خـدا برداشـته‌اند و قضـای حوائـج خود را از او خواسته‌اند.

البته اجابت دعا از جانب پروردگار برای خود ضوابط و شـرایطی دارد و برای این که دعا زودتر به اجابت برسـد بایـد آداب و سـنن آن را رعـایت کرد و به گونه‌ای که در کتب احـادیث آمـده، زمان و مکان و حالات دعا کننـده در اجابت دعا تأثیر می گـذارد؛ مثلًا دعا در روز جمعه و رو به قبله و یا در حجر اسماعیل و با طهارت و بعد از انجام یک عمل

ص: ۱۱۶

خیر، احتمال اجابت بیشتری دارد.

یکی از چیزهایی که در اجابت دعا بسیار مؤثر است این است که انسان از انبیا و اولیا و کسانی که پیش خداوند وجاهت و عرضه‌ای دارنـد، بخواهـد که در باره او دعا کننـد و قضای حوائـج او را از خدا بخواهند در چنین صورتی احتمال این که دعا به هدف اجابت برسد، بیشتر است.

قرآن کریم دربـاره کسـانی که برای طلب مغفرت نزد پیـامبر صـلی الله علیه و آله نمی‌رونـد تا پیامبر صـلی الله علیه و آله از خـداوند آمرزش گناهان آنها را بخواهد، انتقاد می‌کند:

«وَإِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ». (۱)

«و چون به آنها گفته می‌شود که بیایید تا پیامبرخدا صـلی الله علیه و آله برای شـما طلب آمرزش کند، سر خود را تکان می‌دهند و با تکبر روی بر می‌گردانند».

در مقابل آن به کسانی که پیش پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌رونـد و آن حضـرت در باره آنها دعا می‌کند و آمرزش گناهانشان را از خدا می‌خواهد، وعده بخشش و آمرزش می‌دهد:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً». (۲)

۱- منافقون: ۵.

۲- نساء: ۶۴.

ص: ۱۱۷

«و اگر آنهـا هنگامی که بر نفس خود ظلم کردنـد، پیش تو بیاینـد و از خـدا طلب مغفرت کننـد و رسول هم برای آنها طلب مغفرت کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

این است که می‌بینیم اصـحاب رسول خدا صـلی الله علیه و آله در امور دنیوی و اخروی خود و به هنگام حاجت‌خواهی از خدا پیش پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌رفتنـد و از او تقاضا می‌کردنـد که برای برآمـدن حاجات آنها دعا کند و آن حضـرت تقاضای آنها را می‌پـذیرفت و به آنها دعا می‌کرد همچنین آنها علاوه بر پیامبر از افراد دیگری که بنـدگان صالح خدا بودند تقاضای دعا می‌کردند.

اکنون به چندین نمونه از دعا خواهی اصحاب از پیامبر و اولیای خدا توجه فرمایید:

۱- عن أنس قال:

«قالت امّسلیم امّی: یا رسول اللَّه خادمک انس ادع اللَّه له. قال: اللهم اکثر ماله وولده وبارك فیما اعطیته». (۱)

انس می‌گوید:

«مادرم ام‌سلیم به پیامبر عرض کرد: یا رسول اللَّه انس خادم توست برای او دعا کن پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۳۵.

ص: ۱۱۸

خدایا! مال و فرزند او را بیشتر کن و در آن چه به او دادی برکت بده».

۲- عن انس قال: بینا النبی صلی الله علیه و آله یخطب یوم الجمعه فقام رجل فقال:

«یا رسول اللَّه ادع اللَّه ان یسقینا فتغیمت السماء ومُطرنا». (۱)

انس می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه نماز جمعه را ایراد می‌کرد که مردی بلند شد و گفت:

«یا رسول اللَّه از خدا بخواه که ما را سیراب کند در این هنگام آسمان ابری شد و بر ما باران بارید».

۳- عن حسان بن شداد أن امه وفدت الی النبی صلی الله علیه و آله فقالت:

«یا رسول اللَّه انی وفدت الیک لتدعو لابنی هذا وان تجعله کبیرا طیبا فتوضأ من فضل وضوئه ومسح وجهه وقال: اللهم بارک ما فیه واجعله کبیراً طیباً». (۲)

حسان بن شداد می‌گوید که مادرش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۳۴.

۲- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۳۴۹.

ص: ۱۱۹

و گفت:

«یا رسول اللَّه پیش تو آمده‌ام تا به این فرزندم دعا کنی و او را بزرگ و پاکیزه قرار دهی پس پیامبر صلی الله علیه و آله از باقیمانده آب وضویش وضو گرفت و دست به صورتش کشید و گفت: خدایا این زن را در باره فرزندش برکت بده و او را بزرگ و پاکیزه گردان».

۴- عن طلحة بن عبیداللَّه قال:

«انطلق رجل ذات یوم فنزع ثیابه وتمرغ فی الرمضاء ویقول لنفسه: ذوقی نار جهنم أجیفة باللیل وبطالة بالنهار؟ قال: فبینا هو کذلک اذ أبصر النبی صلی الله علیه و آله فی ظلّ شجرة فاتاه فقال: غلبتنی نفسی فقال له النبی: اما لقد فتحت لک ابوابک السّماء ولقد باهی بک الملائکة ثم قال لأصحابه: تزودوا من اخیکم. فجعل الرجل یقول: یا فلان ادع لی ...». (۱)

طلحة بن عبیداللَّه می گوید:

«روزی مردی آمد و لباس خود را کند و جلو حرارت آفتاب خود را به خاک می‌مالید و با خود می گفت:

آتش جهنم را بچش آیا در شب مثل مرده‌ها هستی و

۱- حیاة الصحابة: ج ۳، ص ۳۳۶.

ص: ۱۲۰

در روز بطالت می‌کنی؟ می‌گوید: او چنین می‌کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه درختی بود پیش وی آمد پس او گفت: نفس من بر من غلبه کرده. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: بدان که درهای آسمان به روی تو باز شده و فرشتگان با تو مباهات می‌کنند. سپس به اصحاب خود فرمود: از برادرتان اخذ توشه کنید. پس یک‌یک می‌آمدند و می‌گفتند: ای فلان ما را دعا کن».

۵- عن عمر انه قال لأویس:

«استغفرلی قال: کیف استغفرلک وانت صاحب رسول اللَّه صلی الله علیه و آله قال: سمعت رسول اللَّه یقول: ان خیر التابعین رجل یقال له اویس». (۱)

از عمر نقل شده که به اویس گفت:

«برای من طلب آمرز کن. او گفت: چگونه چنین کنم در حالی‌که توصحابه‌پیامبری؟ گفت: از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بهترین کس از تابعین مردی است که نام او اویس است».

با توجه به احادیث بالا معلوم شد که استمداد از اولیای الهی که همان طلب دعا از آنهاست کاری است مشروع و مستحب که قرآن و حدیث و عمل اصحاب آن را

۱- حیاة الصحابة: ج ۳، ص ۳۳۷.

ص: ۱۲۱

تأیید می کند.

وقتی مـا در بـاره حوائـج خود چه دنیوی باشـد و چه اخروی، از اولیـای الهی اسـتمداد می کنیم و آنهـا را می‌خوانیم و از آنها کمک می‌طلبیم، هرگز منظور مـا این نیست که اولیای خـدا به طور مسـتقیم و مسـتقل حاجت ما را برآورنـد، بلکه منظور این است که آنها برای مـا دعـا کننـد و قضای حوائـج ما را از خـدا بخواهنـد و می‌دانیم که دعای آنها به سـبب جاه و منزلتی که پیش خـدا دارنـد، به اجابت نزدیک‌تر است و چنانچه دعای آنها در حق ما به اجابت رسید و حاجت ما بر آورده شد، این نوعی کرامت است که خداوند به ولی خود عنایت کرده است.

همـان گونه که از انبیا و اولیا در حال حیاتشان می توان اسـتمداد کرد و طلب دعا نمود، پس از مرگ آنها نیز چنین کاری صـحیح و مشـروع است زیرا که از مسلّمات اسلام است ارواح به خصوص ارواح انبیا و اولیا و شهدا در عالم برزخ دارای نوعی حیات هستند و به خوبی حتی بیشتر و بهتر از زندگی دنیایی خود می‌فهمند و ناظر بر اعمال کسانی هسـتند که در دنیا زندگی می کنند و سـخن آنها را می‌شنوند و پیام آنها را دریافت می کنند.

قرآن کریم در باره کشته شدگان در راه خدا چنین می‌فرماید:

«وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ

ص: ۱۲۲

أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَیَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ». (۱)

«کشته شدگان در راه خدا را مردگان نپندارید، بلکه زندگانند و پیش پروردگارشان روزی می‌خورند و از آن چه که به آنها داده شده شادمانند و به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و در پی آنها هستند مژده می‌دهند که ترسی برای آنها نیست و اندوهگین نشوند».

در مورد این که مرده‌ها به خصوص انبیا و اولیای الهی پس از مرگ هم دارای درک و شعور، آن هم به صورت قوی‌تر از دنیا هستند و پیوند آنها با زنده‌ها قطع نشده، شواهد بسیاری از احادیث داریم در بعضی از این احادیث به طوری که خواهیم دید علاوه بر اثبات شعور برتر به مرده‌ها، به این موضوع هم اشاره شده که آنها با بدن‌های خودشان که در قبر مدفون شده به نوعی رابطه دارند.

اکنون به چند حدیث در این باره توجه فرمایید:

۱- عن ابی‌سعید الخدری قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«اذا وضعت الجنازهٔ فاحتملها الرجال علی اعناقهم فان کانت صالحهٔ قالت: قدمونی قدمونی وان

۱- آل عمران: ۱۶۹- ۱۷۰.

ص: ۱۲۳

کانت غیر صالحهٔ قالت: یاویلها این یذهبون بها.

یسمع صوتها کل شیءٍ الّا الإنسان ولو سمعها الأنسان لصعق». (۱)

«ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی جنازه آماده شد و مردها آن را بالای گردن‌های خود حمل کردند اگر شخص صالحی باشد می‌گوید: ببریدم، ببریدم، و اگر غیر صالح باشد می‌گوید: وای بر این جنازه: آن را به کجا می‌برید؟

صدای او را همه چیز غیر از انسان می‌شنود و اگر آن صدا را انسان بشنود بیهوش می‌شود».

۲- عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

«العبد اذا وضع فی قبره وتولّی وذهب اصحابه حتی انه لیسمع قرع نعالهم». (۲)

انس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی بنده‌ای در قبر گذاشته شد و دوستانش فاصله گرفتند و رفتند او حتی صدای کفش‌های آنها را می‌شنود».

۳- عن عمرو بن حزم قال رآنی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله متکئا علی

۱- صحیح بخاری: ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- همان: ج ۲، ص ۱۹۰.

ص: ۱۲۴

قبر فقال: «لا تؤذ صاحب هذا القبر». (۱)

عمرو بن حزم می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا دید که بر قبری تکیه کرده‌ام پس فرمود: «صاحب این قبر را اذیت نکن».

۴- عن عروهٔ ان رجلًا وقع فی علیّ بمحضر من عمر فقال عمر:

«تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبداللَّه بن عبدالمطلب، وعلی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب.

لا تذکر علیاً إلا بخیر فانک ان آذیته آذیت هذا فی قبره». (۲)

عروه نقل می‌کند که مردی در حضور عمر از علی بدگویی کرد پس عمر گفت:

«صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبداللَّه بن عبدالمطلب است و علی فرزند ابی‌طالب بن عبدالمطلب است. علی را جز به نیکی یاد نکن زیرا که اگر او را اذیت کنی این را در قبرش اذیت کرده‌ای».

۵- عن عبداللَّه بن عمر ان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ذکر فتّان القبر فقال عمر:

۱- نیل الاوطار: ج ۴، ص ۸۷.

۲- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۱۲۳.

ص: ۱۲۵

«أتردّ علينا عقولنا يا رسول اللَّه فقال رسول اللَّه: نعم كهيئتك اليوم». (۱)

عبداللَّه بن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناراحتی قبر سخن گفت پس عمر گفت:

«یا رسول اللَّه آیا عقول ما به ما باز می‌گردد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری مانند حالتی که امروز داری».

۶- عن ابی‌هریرة قال قال النبی صلی الله علیه و آله:

«ما من عبد يمرّ بقبر رجل يعرفه فی الدنيا فيسلم عليه الا عرفه وردّ عليه السلام». (۲)

ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«بنده‌ای نیست که بر قبر مردی که در دنیا او را می‌شناخت می‌گذرد و به او سلام می‌دهد، مگر این که صاحب قبر او را می‌شناسد و سلام او را پاسخ می‌دهد».

۷- عن عائشة قالت:

«كنت ادخل بيتی الذی فيه رسول اللَّه صلی الله عليه و آله وابی

۱- الترغیب والترهیب: ج ۴، ص ۱۳۲.

۲- کنز العمال: ج ۱۵، ص ۶۴۶.

ص: ۱۲۶

فأضع ثوبی واقول انما هو زوجی وأبی فلما دفن عمر معهم فواللّه ما دخلته الا وانا مسدودهٔ علی ثیابی». (۱)

عائشه می گوید:

«وارد خانه می‌شدم و لباسم را در می‌آوردم و می گفتم که او پدر من و او همسر من است چون عمر را با آنها دفن کردند، وارد خانه نمی‌شدم مگر این که لباس‌هایم بر تنم بود».

۸- عن عبداللّه بن مسعود قال قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله:

«حیاتی خیر لکم تحدثون وتحدثون وتحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت اللّه علیه وما رأیت من شر استغفرت اللّه لکم». (۲)

ابن‌مسعود می گوید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می کنیم و مرگ من نیز برای شما خیر است؛ زیرا که اعمال شما بر من عرضه می‌شود اگر عمل خیری

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۳۷.

۲- همان: ج ۹، ص ۲۴.

ص: ۱۲۷

دیدم خدا را ستایش می کنم و اگر عمل شری دیدم از خدا برای شما طلب آمرزش می کنم».

با توجه به این احادیث روشن می‌شود که انسان پس از مرگ نه تنها فهم و شعور خود را از دست نمی‌دهد، بلکه به یک شعور برتر می‌رسد و چیزهایی را درک می کند که در زندگی آنها را درک نمی کرد طبق این احادیث، مرده در زیر لحد صدای کفش‌های مردم را می‌شنود و یا کسی که روی قبر او نشسته می‌بیند و از اهانتی که به او شده اذیت می‌شود و واضح است که انسان زنده نمی‌تواند با چنین شرایطی صدایی را بشنود و یا کسی را ببیند.

و اما آیاتی که در قرآن کریم در نفی سماع از مردگان آمده مانند آیه: «إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی (۱)

(تو نمی‌توانی مردگان را به شنیدن وادار کنی) و یا آیه «ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ» (۲)

(تو قدرت شنوانیدن اهل قبور را نداری).

این قبیل آیات در مقام تشبیه کفار بر مردگان است و منظور این نیست که آنها نمی‌شنوند بلکه منظور این است که نمی‌توان از آنها پاسخی دریافت نمود، همان گونه که کفار سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شنیدند اما آن را اجابت نمی کردند.

احادیثی که نقل کردیم به وضوح این حقیقت را اثبات

۱- نمل: ۸۰.

۲- فاطر: ۲۲.

ص: ۱۲۸

می کند که ارواح مردگان می‌شنوند و می‌بینند و احوال زندگان را درک می کنند.

به‌خصوص در باره اولیای خدا؛ مانند پیامبر صلی الله علیه و آله که ناظر اعمال امت است و یا شهدا که به بازماندگان خود پیام بشارت می‌فرستند، مطلب بسیار روشن است.

با وجود چنین شعور برتری که ارواح انبیا و اولیا دارند، استمداد و طلب دعا از آنها درست مانند طلب دعا در حال حیات آنهاست و لذا می‌بینیم که بعد از رحلت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز اصحاب و تابعین از آن حضرت استمداد و طلب دعا می کردند:

عثمان بن حنیف در عهد خلافت عثمان بن عفان به مردی که حاجتی داشت گفت:

«وضو بگیرد و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان آنگاه بگو:

«اللهم انی اسألك واتوجه الیك بنبيّنا محمد نبی الرحمهٔ یا محمد انی اتوجه بك الی ربی فتقضی لی حاجتی». (۱)

«خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجه می‌شوم. ای محمد من به وسیله تو به سوی پروردگارم متوجه

۱- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۹، ص ۱۸.

ص: ۱۲۹

می‌شوم تا حاجتم برآورده شود».

جاء بلال بن حرث الی قبر النبی صلی الله علیه و آله فقال:

«یا رسول اللَّه استسق لأمتک فانهم هلکوا». (۱)

«بلال بن حرث نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«یا رسول اللَّه برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند».

همچنین در بعضی از روایات و احادیث نبوی به افراد گرفتار و حاجتمند دستور داده شده که در مواقعی که احتیاج به کمک پیدا کردند اولیاء اللَّه را به کمک خود بخوانند و از آنها استمداد کنند.

عن عبداللَّه بن مسعود قال قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«اذا انفلتت دابهٔ احدکم بأرض فلاهٔ فلیناد یا عباداللَّه احبسوا، یا عباداللَّه احبسوا، یا عباداللَّه احبسوا، فان للّهعبادا سیحبسه علیکم». (۲)

عبداللَّه بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی در بیابانی مرکب شما فرار کرد پس سه بار

۱- وفاء الوفا: ج ۴، ص ۱۳۷۴.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۱۰، ص ۲۶۷.

ص: ۱۳۰

ندا سر دهید که: ای بندگان خدا آن را مهار کنید همانا برای خداوند بندگانی است که آن را برای شما مهار می‌کند».

عن عتبهٔ بن غزوان قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«اذا اضل احدکم شیئا او اراد عوناً وهو بأرض لیس فیها انیس فلیقل: یا عباداللَّه اعینونی او اغیثونی فان للَّه‌عباداً لانراهم». (۱)

عتبه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هنگامی که یکی از شما چیزی را گم کرد و یا احتیاج به کمک داشت و او در محلی است که انیسی ندارد، پس بگوید: ای بندگان خدا کمک کنید همانا برای خداوند بندگانی است که آنها را نمی‌بینیم».

با توجه به مجموع احادیثی که در این بخش نقل کردیم نتیجه می‌گیریم که استمداد و دعاخواهی از انبیا و اولیای الهی چه در حال حیات و چه در حال ممات آنها عمل مشروع و مستحبی است که نمی‌توان در آن تردید کرد.

۹یادآوری سالروز تولد یا وفات اولیای خدا

۱- مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۱۳۲.

ص: ۱۳۱

یکی از عوامل مهمی که در تقویت ایمان و تثبیت ارزش‌های معنوی و بنیادهای اخلاقی، نقش تعیین کننده‌ای دارد، یادآوری خاطره انبیا، اولیا، شهدا، صدیقین و رهروان راستین مکتب انبیا است. یادآوری مراتب ایمان و تقوا و جهاد و فداکاری اولیای خدا و این که آنها چگونه با کوشش و تلاش در راه خدا به مقام قرب الهی رسیده‌اند و از گروه هدایت یافتگان شده‌اند، انگیزه نیرومندی است که انسان را در جهت اقتدا به آنها و افتادن در مسیر تکامل یاری می‌دهد:

«أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ». (۱)

«آنها (پیامبران) کسانی هستند که خدا هدایشتان کرده است پس به هدایت آنها اقتدا کن».

۱- انعام: ۹۰.

ص: ۱۳۲

قرآن کریم در آیات متعددی به پیامبر خود دستور می‌دهد که انبیای گذشته و بندگان صالح خدا را همواره به یاد بیاورد تا یادآوری آنها باعث قوت قلب او باشد:

«وَاذْكُرْ فِى الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً». (۱)

«در کتاب، ابراهیم را به یاد بیاور که او راستگو و پیامبر بود».

«وَاذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِى الْأَيْدِى وَالْأَبْصارِ». (۲)

«و به یاد بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند».

«وَاذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ». (۳)

«و به یاد آور اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند».

یادآوری انبیا و اولیای الهی که پیامبر خدا به آن امر شده است باعث صفای قلب و تقویت ایمان و نویدبخش

۱- مریم: ۴۱.

۲- ص: ۴۵.

۳- همان: ۴۸.

ص: ۱۳۳

پیروزی جبهه توحیـد است و در واقع زنده نگهداشـتن یاد آنها احترام به کرامت‌های انسانی و ارزش‌های معنوی است و بدین وسـیله راه و روش آنهـا در مبـارزه بـا شـرک و ظلم و جهـل و دعوت به توحیـد و عـدل و فضایـل اخلاـقی، احیا می‌شود؛ زیرا آنها همواره پاسداران این ارزش‌ها و منادیان حق و حقیقت بودند.

بنـا بر این مـا بایـد همیشه به یـاد آنها باشـیم و به خصوص در روزهای معینی که به نحوی مربوط به آنها می‌شودماننـد روز تولـد یا وفات آنها، یادشان را گرامی بـداریم و با تشـکیل مجالس و محافل به ذکر مناقب و اوصاف آنها بپردازیم و با آنها و راهی که دنبال می‌کردند تجدید پیمان کنیم.

خداوند به حضرت موسی دستور می‌دهد که روزهای خدا را به یاد قوم بنی‌اسرائیل بیندازد و توجه آنها را به آن روزها جلب کند:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ». (۱)

«همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کن و روزهای خدا را به یاد آنها بیاور».

به گفته مفسران، منظور از «ایام اللَّه» روزهایی است که

۱- ابراهیم: ۵.

ص: ۱۳۴

خداوند در آن روزها به بنی‌اسرائیل نعمت‌های مهمی داده است؛ مانند نجات آنها از دست فرعون، نزول منّ و سلوی و شکافته شدن دریـا برای آنهـا و از این قبیـل و همچنین روزهـایی که بر اقوام پیشـین ماننـد قوم نوح و عاد و ثمود گذشـته و حوادث مهمی در آن اتفاق افتاده است.

بنـا بر این یـادآوری روزهـایی که در آن حوادث مهمی رخ داده، یکی از مأموریت‌های پیامبران است و بایـد مردم را به یاد ایام اللَّه بیندازند تا آنها از آثار تربیتی این یادآوری بهره‌مند شوند.

اکنون می‌گوییم روز تولـد یا بعثت یا وفات پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و نیز روزهای تولد یا وفات اولیاء اللَّه روزهایی هسـتند که وقایع بزرگی در آنها اتفاق افتاده و سـر نوشت انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است و یادآوری آنها، یادآوری «ایام اللَّه» است. حـال اگر در سال‌روز تولـد یا وفات پیامبر و یا اولیای الهی مجلسـی ترتیب داده شود تا مؤمنین واقعه‌ای را که در آن روز اتفـاق افتـاده یـادآوری کننـد و خـاطره پیـامبر یـا ولی خـدا را گرامی بدارنـد و به ذکر فضایل و مناقب او بپردازنـد، کاری درست و مشروع انجام گرفته و دستور خداوند که به یادآوری «ایام اللَّه» امر کرده، عملی شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ذکر محاسن و خوبی‌های مردگان دستور داده و به خصوص یادآوری انبیا و صلحا را

ص: ۱۳۵

بسیار ستوده است:

۱- عن ابن‌عمر عن النبی صلی الله علیه و آله قال،

«اذکروا محاسن موتاکم» (۱)

ابن‌عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «خوبی‌های مردگان خود را بیان کنید».

۲- عن معاذ قال قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله:

«ذکر الأنبیاء عبادهٔ وذکر الصالحین کفارهٔ وذکر الموت صدقهٔ». (۲)

معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «یادآوری انبیاء عبادت است و یادآوری بندگان صالح کفاره گناهان است و یادآوری مرگ صدقه است».

با توجه به مجموع آیات و احادیثی که نقل کردیم، یادآوری انبیا و اولیا و صلحا، مرضیّ خدا و مطلوب شرع و نوعی عبادت است و هر چه بهتر و بیشتر انجام بگیرد مطلوب‌تر است. یکی از راه‌های مناسب برای یادآوری آنها، گرامی‌داشت سال‌روز تولد یا وفات آنهاست که با تشکیل مجالس و محافل و اظهار شادمانی در روز تولد و سوگواری در روز وفات آنها و ذکر فضایل و مناقب آنها

۱- سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۳۹.

۲- کنز العمال: ج ۱۱، ص ۴۷۷.

ص: ۱۳۶

صورت می گیرد.

این مجالس فرصت خوبی برای اظهار قدردانی و حق‌شناسی از کسانی است که عمر خود را در راه هدایت و ارشاد مردم به سوی دین خدا صرف کردند و در جهت اعتلای کلمه توحید کوشیدند. انسان‌های بزرگی که همه خداپرستان و مؤمنان در طول تاریخ، در یادگیری احکام شرع و معارف الهی وامدار آنان هستند.

۱۰ کرامات اولیای خدا

ص: ۱۳۷

جهان آفرینش بر اساس نظم دقیق و مطابق با قانون اسباب و علل آفریده شده و خداوند توانا و حکیم، نظام خلقت را به گونه‌ای قرار داده که هیچ موجودی از عظیم‌ترین کهکشان‌ها گرفته تا کوچکترین جزء عالم، نمی‌توانند از آن نظام تخلف کنند و همه مقهور نظام و مقررات و اسباب و عللی هستند که خداوند آن را وضع نموده است.

اما چنان نیست که خداوند با آفریدن این نظام همان گونه که یهود می‌گفتند دست خود را بسته و خود را مقهور این نظام کرده و نمی‌تواند آن را به هم بزند بلکه خداوندی که بر همه چیز قادر است، توانایی بهم زدن نظام اسباب و علل را هم دارد و در پشت این اسباب و علل ظاهری، قدرت بی‌پایان و لایزال الهی است که همه چیز تحت حاکمیت اوست.

ص: ۱۳۸

معجزاتی که انبیا در طول تارخ بشری و به تناسب حال مخاطبان خود آورده‌اند و کارهایی خارج از اسباب و علل ظاهری انجام داده‌اند، یکی از مواردی است که خداوند قدرت خود را نشان داده و علاوه بر اثبات نبوّت پیامبران، حاکمیت قدرت مطلقه خود را به جهان اسباب و علل به ثبوت رسانیده است.

گذشته از معجزات انبیا، گاهی خداوند به وسیله بعضی از اولیا و بندگان صالح خود نیز به خرق عادت پرداخته و به آنها قدرت انجام کارهایی را داده که بیرون از اسباب و علل ظاهری است و در اصطلاح به این نوع کارها «کرامات» گفته می‌شود.

کراماتی که از اولیای خدا سر می‌زند در اثر ایمان و تقوا و مداومت در انجام فرائض و نوافل است که بنده را به مقام قرب الهی می‌رساند و او را محبوب خدا می‌کند و چون انسانی به این مقام رسید چشم و گوش و دست و پای او کارهای خدایی می‌کند. به این حدیث توجه کنید:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ان اللَّه قال:

«... ما یزال عبدی یتقرب الیّ بالنوافل حتی احبّه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها و رجله التی یمشی بها». (۱)

۱- صحیح بخاری: ج ۸، ص ۱۸۹.

ص: ۱۳۹

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند می‌فرماید:

«... بنده من همواره با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود، تا آن جا که من او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشته باشم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود».

قرآن کریم همان گونه که نمونه‌هایی از معجزات انبیا را بیان کرده، گوشه‌هایی از کرامات اولیا و کارهای خارق العاده آنها را نیز نقل نموده است:

۱- داستان آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان:

«قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَإِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی». (۱)

سلیمان گفت:

«ای گروه! کدام یک از شما می‌تواند تخت او (بلقیس)

۱- نمل: ۳۸- ۴۰.

ص: ۱۴۰

را قبل از آن که خود آنها نزد من بیایند، پیش من حاضر کند؟ عفریتی از جن گفت: من تخت او را پیش از آن که تو از جایگاه خود برخیزی می‌آورم و من به این کار توانا و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من تخت او را پیش از آن که چشم بر هم زنی می‌آورم. چون سلیمان آن تخت را پیش خود مستقر یافت، گفت: این از فضل پروردگار من است ...».

۲- داستان مریم مادر عیسی:

«کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ». (۱)

«هر وقت زکریا به محراب او وارد می‌شد، نزد او روزی می‌یافت. گفت ای مریم این روزی برای تو از کجا می‌رسد. گفت: این از جانب خداست، همانا خدا به هر کس که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد».

۳- داستان اصحاب کهف:

«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَالرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً إِذْ أَوَی الْفِتْیَةُ إِلَی الْکَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا

۱- آل عمران: ۳۷؛ و یک مورد دیگر در سوره مریم آیات ۲۲- ۲۶.

ص: ۱۴۱

آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَهَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً فَضَرَبْنا عَلَی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثْناهُمْ ...». (۱)

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های عجیب ماست؟ هنگامی که آن جوان‌ها در کهف جای گرفتند، پس گفتند: پروردگارا ما را از پیش خود رحمتی بده و در کار ما وسیله رشد را فراهم نما، پس در آن غار تا سالیان چندی بر گوش آنها زدیم. سپس آنها را برانگیختیم ...».

همچنین در احادیث و اخبار نمونه‌های بسیاری از کرامات اولیای خدا و اصحاب کبار پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که ما برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱- «أن عمرو بن الجموح وعبداللَّه بن عمرو الأنصاریین ثم السلمیین کانا قد حفر السیل قبرهما و کان قبرهما مما یلی السیل وکانا فی قبر واحد وهما ممّن استشهد یوم أُحد فحفر عنهما لیغیّرا من مکانهما فوجدا لم یتغیرا کأنهما ماتا بالأمس وکان احدهما قد جرح فوضع یده علی جرحه فدفن وهو کذلک فامیطت یده عن جرحه ثم ارسلت فرجعت

۱- کهف: ۹- ۱۲.

ص: ۱۴۲

کما کانت. وکان بین احد وبین یوم حفر عنهما ست واربعون سنة». (۱)

«عمرو بن جموح و عبداللَّه بن عمرو که هر دو انصاری و سلمی بودند، روزی سیل قبر آنها را کند، چون قبر آنها در مسیر سیل قرار داشت و هر دو در یک قبر مدفون بودند و هر دو در احد شهید شده بودند. پس قبر آنها را کندند تا مکانش را تغییر دهند، آنها را در حالی یافتند که بدنشان هیچ تغییری نکرده بود، گویا که همین دیروز مرده‌اند. یکی از آنها زخمی داشت که دست خود را بر آن گذاشته بود و به همین صورت دفن شده بود، دست او را از روی زخم برداشتند (خون جاری شد) سپس به جای خود گذاشتند وضع به حال اول برگشت. میان روزی که جنگ احد در آن اتفاق افتاد و روزی که قبر آنها را کندند چهل و شش سال فاصله بود».

۲- عن زاذان ان علیاً حدّث بحدیث فکذّبه رجل فقال له علیّ:

«ادعو الیک ان کنت کاذباً. قال: ادع. فدعا علیه فلم یبرح حتی ذهب بصره». (۲)

۱- موطأ مالک، ص ۳۸۴.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۱۶.

ص: ۱۴۳

زاذان نقل می‌کند که:

«روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام حدیثی گفت و مردی او را تکذیب کرد پس علی علیه السلام به او گفت: اگر دروغگو باشی تو را نفرین می‌کنم. آن مرد گفت: نفرین کن پس علی علیه السلام نفرین کرد چیزی نگذشت که آن مرد کور شد».

۳- عن محمد بن شرحبیل قال:

«اقتبض انسان من تراب قبر سعد بن معاذ ففتحها فاذاهی مسک قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: سبحان اللّه سبحان اللّه حتی عرف ذلک فی وجهه». (۱)

محمد بن شرحبیل می‌گوید:

«شخصی از خاک قبر سعد بن معاذ مشتی برداشت وقتی مشت خود را باز کرد دید که مشک شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سبحان اللّه، سبحان اللّه، تعجب از صورت او پیدا بود».

۴- عن عائشه قالت:

«لمّا مات النجاشی کنا نتحدث انه لا یزال یری علی قبره نور». (۲)

۱- کنز العمال: ج ۱۳، ص ۴۱۲.

۲- الاصابهٔ: ج ۱، ص ۱۱۷.

ص: ۱۴۴

عائشه می گوید:

«وقتی نجاشی از دنیا رفت ما با یکدیگر می گفتیم همواره بر قبر او نور دیده می‌شود».

۵- عن سعید بن عبدالعزیز قال:

«لما کان ایام الحرة لم یؤذن فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ثلاثا ولم یقم ولم یبرح سعید بن المسیّب من المسجد وکان لا یعرف وقت الصلاة الّا بهمهمة یسمعها من قبر النبی صلی الله علیه و آله». (۱)

سعید بن عبدالعزیز می گوید:

«در واقعه حرهٔ سه روز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفته نشد و نماز جماعت اقامه نگردید و سعید بن مسیب از مسجد بیرون نشده بود و وقت نماز را نمی‌شناخت مگر از همهمه‌ای که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شنید».

۶- عن سعید بن جبیر قال:

«مات ابن‌عباس بالطائف فشهدت جنازته فجاء طیر لم یرعلی خلقته ودخل فی نعشه فنظرنا

۱- سنن الدارمی: ج ۱، ص ۴۴.

ص: ۱۴۵

وتأملناه هل يخرج؟ فلم ير انه خرج من نعشه». (۱)

سعید بن جبیر می گوید:

«ابن‌عباس در طائف از دنیا رفت و من در تشییع جنازه او شرکت کردم، پس پرنده‌ای آمد که مانند آن دیده نشده بود و وارد تابوت او شد، هر چه منتظر شدیم و صبر کردیم که آن پرنده از تابوت وی خارج شود، خارج نشد».

۷- عن ابن‌عباس عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال:

«انّ جعفر مرّمع جبرئيل وميكائيل له جناحان عوضه اللّه من يديه فسلم ثمّ اخبرني كيف كان أمره حيث لقي المشركين». (۲)

ابن‌عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«جعفر ابن ابی‌طالب همراه با جبرئیل و میکائیل مرور کردند و او دو بال داشت که خداوند به جای دو دستش به او داده پس سلام کرد و به من خبر داد که وقتی با مشرکان ملاقات کرد، بر او چه گذشت».

۱- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۵۴۳.

۲- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۷۲.

ص: ۱۴۶

۸- عن ابی‌هریرهٔ قال:

«کان الحسن عند النبی صلی الله علیه و آله فی لیلهٔ ظلماء وکان یحبه حباً شدیداً فقال: «اذهب الی امی. فقلت:

اذهب معه یا رسول اللَّه؟ قال: لا. فجائت برقهٔ من السماء فمشی فی ضوئها حتی بلغ امه». (۱)

ابوهریره می گوید:

«در یک شب تاریک حسن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و او را بسیار دوست می‌داشت. حسن گفت: پیش مادرم می‌روم گفتم: یا رسول اللَّه من همراه او بروم؟ فرمود:

نه. پس نوری از آسمان آمد و حسن در روشنایی آن به راه افتاد تا به مادرش رسید».

۹- عن الزهری قال:

«لما قتل الحسین بن علی لم یرفع حجر ببیت المقدس الّا وجد تحته دم عبیط». (۲)

زهری می گوید:

«چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد، در بیت‌المقدس سنگی برداشته نشد مگر این که زیر آن خون تازه بود».

۱- حیاهٔ الصحابه: ج ۳، ص ۶۱۸.

۲- المعجم الکبیر طبرانی: ج ۳، ص ۱۲۰.

ص: ۱۴۷

۱۰- عن حاجب عبیداللَّه بن زیاد قال:

«دخلت القصر خلف عبیداللَّه بن زیاد حین قتل الحسن فاضطرم فی وجهه نارا فقال هکذا بکمه علی وجهه فقال: هر رأیت؟ قلت: نعم وأمرنی ان اکتم ذلک». (۱)

دربان عبیداللَّه بن زیاد می‌گوید:

«روزی که حسین علیه السلام کشته شد دنبال عبیداللَّه بن زیاد وارد قصر شدم در صورت او آتشی روشن شده بود می‌گوید: آستین خود را به صورت گرفته بود.

پس گفت: آیا دیدی؟ گفتم: آری و به من دستور داد که آن را پنهان نگهدارم».

از این نمونه‌ها در کتب حدیثی و تاریخی بسیار است و مجموع آیات و روایاتی که نقل کردیم این حقیقت را ثابت می‌کند که خداوند با عنایت خاصی که به اولیا و بندگان صالح خود دارد، گاهی کارهای خارق العاده‌ای به دست آنها و یا به خاطر آنها انجام می‌دهد و بدین وسیله عزت و احترام و کرامت ولیّ خود را اعلام می‌کند. و همان گونه که معجزه دلیل حقانیت پیامبران است، کرامات هم نشانه‌ای از عظمت اولیاء اللَّه است.

منابع و مصادر

۱- مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۹۶.

ص: ۱۴۸

ص: ۱۴۹

۱- قرآن مجید

۲- الاصابهٔ فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، بیروت دار الکتاب العربی، بدون تاریخ.

۳- الأغانی- ابوالفرج الاصفهانی، بیروت دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۷ ه.

۴- تاریخ الأمم والملوك، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۸ ه.

۵- تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، افست بیروت دار الکتب العلمیهٔ، بدون تاریخ.

۶- تذکرهٔ الحفاظ، ابوعبداللّه شمس الدین محمد الذهبی، بیروت دار الکتب العلمیه، بدون تاریخ.

۷- الترغیب والترهیب، حافظ زکی الدین المنذری، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۸ ه.

ص: ۱۵۰

۸- تهذیب تاریخ دمشق، علی بن الحسن المعروف بابن عساکر، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ه.

۹- تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن محمد، ابن‌حجر العسقلانی، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۴ ه.

۱۰- جامع البیان، (تفسیر)، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۸ ه.

۱۱- حلیهٔ الأولیاء، حافظ ابونعیم اصفهانی، بیروت دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۹.

۱۲- حیاهٔ الصحابهٔ، محمد یوسف الکاندهلوی، بیروت دار المعرفهٔ، ۱۴۰۶ ه.

۱۳- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن جلال‌الدین سیوطی، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۳ ه.

۱۴- سنن ابن‌ماجهٔ، ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ ه.

۱۵- سنن ابی‌داود، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، بیروت دار الکتاب العربی بدون تاریخ.

۱۶- سنن ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۷- سنن دارمی، ابومحمد عبدالله بن بهرام الدارمی، القاهره دار الفکر، ۱۳۹۸ ه.

ص: ۱۵۱

۱۸- سنن دار قطنی، علی بن عمر الدار قطنی، بیروت عالم الکتب، ۱۴۰۶ ه.

۱۹- السنن الکبری، ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، افست بیروت دار المعرفهٔ.

۲۰- سنن النسائی، ابوعبدالرحمن النسائی، بیروت المکتبهٔ العلمیهٔ، بدون تاریخ.

۲۱- صحیح البخاری، ابوعبداللّه محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت عالم الکتب، ۱۴۰۶ ه.

۲۲- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج، القاهرهٔ مکتبهٔ محمدعلی صبیح، بدون تاریخ.

۲۳- الصواعق المحرقهٔ، احمد بن المکی، القاهرهٔ مطبعهٔ المیمنیهٔ، ۱۳۱۲ ه.

۲۴- الطبقات الکبری، ابوعبداللّه محمد بن سعد، بیروت دار صادر، ۱۳۷۷.

۲۵- فتوح الشام، ابوعبداللّه محمد بن عمر الواقدی، بیروت دار الجیل، بدون تاریخ.

۲۶- کنز العمال، علاء الدین المتقی الهندی، بیروت مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۰۹.

۲۷- مجمع الزوائد، نور الدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، بیروت دار الکتاب العربی، ۱۴۰۲ ه.

۲۸- المستدرک علی الصحیحین، حافظ ابوعبداللّه محمد الحاکم النیسابوری، بیروت دار الفکر، ۱۳۹۸ ه.

ص: ۱۵۲

۲۹- المسند، احمد بن حنبل، افست بیروت دار الفکر، بدون تاریخ.

۳۰- معجم البلدان، شهاب الدین یاقوت الحموی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه.

۳۱- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، بغداد وزارة الاوقاف، ۱۳۹۹ ه.

۳۲- الموطأ، مالک بن انس، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۷ ه.

۳۳- میزان الإعتدال، ابوعبداللّه شمس الدین محمد الذهبی، بیروت دار المعرفة، ۱۳۸۲ ه.

۳۴- نیل الأوطار، محمد بن علی الشوکانی، القاهرة دار الحدیث.

۳۵- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، نور الدین علی بن احمد السمهودی، افست بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ه.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹